

پرفروش ترین
کتاب های
امتحان
تهایی



فارسی ۳

پایه دوازدهم
مشترک همه رشته ها

مؤلف

محمد رضا ملک محمدی

فرمول
پیست

این کتاب را تقدیم می‌کنم به دو ستارهٔ تابناک آسمان زندگی‌ام دو گوهر گرانمایه و بی‌بدیل و نادر، «پدر و مادر»، روحشان شاد

این کتاب، قابل استفادهٔ دانش‌آموزان پایهٔ دوازدهم تمامی رشته‌ها (ریاضی، تجربی، انسانی و ...) برای آمادگی در امتحانات نهایی است.

ویژگی‌ها و شیوهٔ ارائهٔ مطالب

● قبل از هر چیز باید بگویم که این کتاب، شما را از مراجعه به کتاب درسی‌تان بی‌نیاز می‌کند؛ چرا که متن کامل کتاب درسی را قبل از نکات، عیناً آورده‌ام و تمامی کارگاه‌های متن پژوهی، درک و دریافت‌ها، گنج حکمت‌ها، روان‌خوانی‌ها و شعرخوانی‌ها در این کتاب آورده شده‌است.

● این کتاب با آخرین تغییرات کتاب درسی منطبق و هماهنگ است.

● این کتاب بر اساس قلمروهای سه‌گانهٔ «زبانی، ادبی و فکری» تألیف شده‌است.

نکات مهم هر بخش به ترتیب، شامل مباحث زیر است:

(الف) نکات مربوط به قلمرو زبانی (شامل معنی واژه‌ها، مباحث دستوری و روابط معنایی کلمات)

(ب) نکات قلمرو ادبی (بررسی تمامی آرایه‌های ادبی و مشخص کردن قافیه، ردیف و قالب شعری)

(پ) قلمرو فکری (معنی ابیات و عبارت‌ها و مفهوم و پیام آنها)

(ت) پاسخ به کارگاه‌های متن پژوهی و درک و دریافت‌ها

(ث) تهیهٔ کاردی در انتهای هر درس، که در آن، واژه‌هایی که اهمیت املائی دارند، به صورت «گروه‌کلمه» آورده شده‌است.

(ج) ابیات و عبارت‌های آمده در کارگاه‌های متن پژوهی نیز موشکافانه بررسی و تجزیه و تحلیل گردیده‌اند.

قابل ذکر است که در قلمرو زبانی با واژه‌هایی روبه‌رو می‌شوید که در متن اصلی با رنگ «قرمز» مشخص شده‌اند. این رنگ، نشانگر آن است که این کلمات در پایان کتاب درسی (در بخش واژه‌نامه) معنی شده‌اند.

(چ) در انتهای هر درس، همهٔ مطالب را در قالب سؤالات تشریحی، مطرح کرده‌ایم.

(ح) بخش پایانی کتاب را به «آزمون‌های نهایی چند سال اخیر» اختصاص داده‌ایم.

(خ) کتابچهٔ رایگان، شامل مباحث زیر، ضمیمهٔ این کتاب است:

(۱) دستور زبان: ۳۴ بسته

(۲) آرایه‌های ادبی: ۲۲ بسته (به علاوهٔ ۴ آرایهٔ ویژهٔ علوم انسانی)

بارم‌بندی آزمون‌های نهایی:

در جدول زیر، بarm‌بندی هر موضوع را می‌بینید. ضمناً بarm آزمون نوبت دوم، به نسبت هشت نمره (درس ۱ تا ۹) و

دوازده نمره (درس ۱۰ تا ۱۸) می‌باشد.

معنی واژه	املا	دستور زبان	آرایه‌های ادبی	تاریخ ادبیات	حفظ شعر	معنی شعر و نثر	درک مطلب
۱ نمره	۲ نمره	۴ نمره	۳ نمره	۱ نمره	۱ نمره	۴ نمره	۴ نمره

فهرست

پاسخ	سوالات	درسنامه	عناوین درس‌ها	
۳۳۰	۲۲	۱۰	ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان	۱
۳۳۲	۴۰	۳۰	مست و هشیار / در مکتب حقایق	۲
۳۳۴	۵۶	۴۸	آزادی/ دفتر زمانه/ خاکریز	۳
۳۳۶	۷۳	۶۲	دماوندیه/ جاسوسی که الاغ بود!	۵
۳۳۹	۹۲	۸۲	نی‌نامه/ آفتاب جمال حق	۶
۳۴۱	۱۱۱	۱۰۰	در حقیقت عشق/ سودای عشق/ صبح ستاره‌باران	۷
۳۴۳	۱۲۷	۱۱۸	از پاریز تا پاریس/ سه مرکب زندگی	۸
۳۴۶	۱۴۸	۱۳۵	کویر/ بوی جوی مولیان	۹
۳۴۹	۱۶۴	۱۵۸	فصل شکوفایی/ تیرانا!	۱۰
۳۵۱	۱۸۱	۱۷۰	آن شب عزیز/ شکوه چشمان تو	۱۱

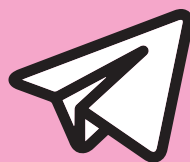
106 min	تلمیح و تضمین سجع و جناس	94 min	انواع حذف ضمایر متصل جهش ضمیر
54 min	مناظره طنز ایهام ایهام تناسب	47 min	کاربرد معنایی فعل‌های اسنادی شمارش جمله
44 min	مجاز	61 min	انواع ضمیر و مرجع ضمیر انواع «را»
46 min	حسن تعلیل	86 min	گروه اسمی ترکیب وصفی و اضافی
29 min	اسلوب معادله	91 min	پیدا کردن نقش واژه در جمله
57 min	تشبیه	41 min	ساختار جمله‌های مسندپذیر
28 min	تمثیل، ضرب‌المثل یا ارسال المَثَل	67 min	وابسته‌های وابسته (بخش اول)
65 min	استعاره	26 min	وابسته‌های وابسته (بخش دوم)
41 min	واج‌آرایی یا واژه‌آرایی	27 min	انواع «واو»
26 min	حس‌آمیزی تجاهل العارف	48 min	زمان فعل

فهرست

پاسخ	سوالات	درسنامه	عناوین درس‌ها
۳۵۳	۲۰۶	۱۹۰	گذر سیاوش از آتش/ به جوانمردی کوش
۳۵۶	۲۳۰	۲۱۷	خوان هشتم/ ای میهن!
۳۵۸	۲۵۶	۲۴۰	سی‌مرغ و سیمرغ/ کلان‌تر و اولی‌تر!
۳۶۰	۲۸۷	۲۶۷	کباب‌غاز/ ارمیا
۳۶۳	۳۰۳	۲۹۷	خنده‌تو/ مسافر
۳۶۵	۳۲۰	۳۱۰	عشق جاودانی/ آخرین درس/ لطف تو
۳۸۵	۳۷۰		خرداد ماه ۱۴۰۲
۳۸۶	۳۷۳		خردادماه ۱۴۰۳
۳۸۷	۳۷۷		خردادماه ۱۴۰۴
۳۸۷	۳۸۰		خردادماه ۱۴۰۴ (خارج)

	اغراق ■ زمینه‌های حماسه ■		دریافت معنی واژه ■ تعدد معنایی فعل‌ها ■ شیوه بلاغی ■
	تضاد ■ متناقض‌نما ■		کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم ■ انواع «ک» ■
	نماد ■		نقش‌های تبعی ■
	کنایه ■		پیوندهای وابسته‌ساز و هم‌پایه‌ساز ■
	مراعات نظیر (تناسب) ■		انواع «ان» ■
	پرشش انکاری ■		واژگان دو تلفظی ■

برای دسترسی سریع به
این آیدی QR-Code
مقابل را اسکن کنید.



برای دریافت آزمون‌های
فصل به فصل کلمه
«فارسی» را به این
آیدی تلگرام
ارسال کنید.
@gajlive_bot



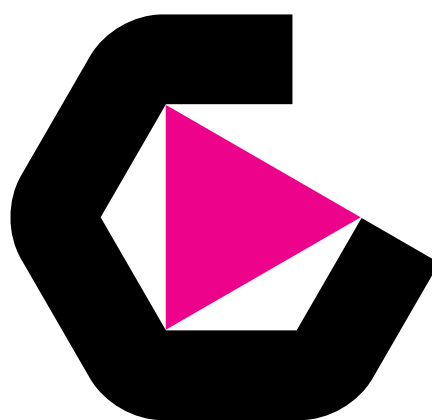
مدرسہ
اینٹرنی
گاج

گاج لایو

دوره کامل آموزش تصویری
دستور و آرایه در ۲۴ ساعت
به صورت درس به درس



برای مشاهده ویدیوها در سایت gajlive.ir
برچسب را خراش داده و از کد زیر استفاده کنید



پشتیبانی
۰۲۱-۶۴۲۰

www.gajlive.ir

ستایش



ملکه، ذکر تو گویم

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکي و خدایي | نروم جز به بهمان ره که توأم راه نمایی

قلمرو زبانی مَلِک: ۱. پادشاه، خداوند ۲. نقش دستوری ← مُنادا ۳. نشانه ندا ← «ا» (ملکا) ۴. حذف ← «با تو هستم، به من گوش بده، توجه کن» (بعد از ملکا = مُنادا) حذف به قرینه معنایی / ذکر: یاد کردن، بر زبان راندن / مرجع ضمیر «تو» (در تمامی ابیات این شعر): معشوق (خداوند) / ذکر تو: ترکیب اضافی (دی ۹۸ خارج) / خدا: مسند / ره: متمم (دی ۹۸ خارج) / جمله پایانی بیت (= که توأم راه نمایی): به دو صورت، تَلَقُّظ و معنی می گردد:

- ۱ ... که تو راهنمای من هستی [تو: نهاد / راهنما: مسند / ام (من): مضاف الیه (راهنمای من) / یی: مخفّف «هستی» = فعل اسنادی]
- ۲ ... که تو به من راه (را) نمایی (نشان دهی): [تو: نهاد / ام (من): متمم (به من) / راه: مفعول / نمایی: فعل]

قلمرو ادبی قالب شعر: غزل / قافیه های این غزل (به ترتیب): خدایی، نمایی، سزایی، ثنایی، نیایی، جزایی، فزایی، رهایی / استعاره: مَلِک ← استعاره از «معشوق = خداوند»

قلمرو فکری معنی: ای پادشاه (خداوند) نام تو را بر زبان می آورم، چرا که تو (پروردگار) مُنَزّه و پاک هستی. فقط به راهی که تو به من نشان می دهی قدم می گذارم. (جَز راهی که تو به من نشان دهی به راه دیگری نمی روم) / مفهوم: اشاره به صفات خداوند، از جمله پاکی و هدایتگری این بیت، یادآور مفاهیم سورۀ مبارکۀ «حمد» است.

بمه درگاه تو جویم همه از فضل تو پیویم | بمه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قلمرو زبانی جویم: جست و جو می کنم / فَضْل: بخشش، کرم / پیویم: از مصدر «پویدن»؛ حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جُست و جوی چیزی؛ تلاش؛ رفتن (دی ۱۴۰۱، شهریور ۹۹ خارج) / بیضا: سزاوار، شایسته، لایق

قلمرو ادبی جناس ناهمسان (اختلافی): جویم و پیویم و گویم / تکرار: همه، توحید، تو / واج آرای: تکرار صامت «ت»

قلمرو فکری معنی: فقط درگاه تو را جست و جو می کنم. به سبب بخشش و کرم تو در تلاش و حرکت هستم. فقط یگانگی تو را بر زبان می آورم که سزاوار توحید هستی. / مفهوم: برتری معشوق (خداوند) بر همه کس و همه چیز [فقط «معشوق» و دیگر هیچ] + اقرار به یگانگی خداوند

تو حکیمی تو عظیمی تو کربی تو جیی | تو نماینده فضل تو سزاوار ثنایی

قلمرو زبانی حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و بُرهان است و کار بیهوده انجام نمی دهد / کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام ها و صفات خداوند / رحیم: بسیار مهربان، از نام ها و صفات خداوند / نماینده: آن که آشکار و هُویدا می کند؛ نشان دهنده / ثَنّا: ۱. ستایش، سپاس ۲. هم آوا با ← سنا: روشنایی (دی ۹۷ خارج و دی ۱۴۰۱) / مُسند های بیت: حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده و سزاوار (فضل و ثنا ← هر دو: مضاف الیه) / ی (ای): همگی ← مُخَفَّف فعل اسنادی «هستی» (تو حکیم هستی، تو عظیم هستی و ...)

قلمرو ادبی تکرار: تو / واج آرای: تکرار صامت «ت» و مصوّت های «ت» و «ای»

قلمرو فکری معنی: تو دانا، بزرگ و بسیار بخشنده و مهربان هستی. تو نشان دهنده (دارای) فضل و بخششی و سزاوار ستایش. / مفهوم: ذکر صفات الهی

توان وصف تو گفتن که تو در فهم کنجی | نتوان شبه تو گفتن که تو در فهم نیایی

قلمرو زبانی وصف: توصیف کردن، بیان و شرح چگونگی و حالت (هم خانواده «اوصاف، توصیف، موصوف و...») / نگنجی: جای نمی گیری (هم خانواده «گنجایش») / شبه: مانند، مثل، همسان (خرداد ۱۴۰۱) / وهم: پندار، تصوّر، خیال

قلمرو ادبی جناس ناهمسان (اختلافی): فهم و وهم / تکرار: نتوان، تو، گفتن / آرایه «موازنه» (ویژه علوم انسانی): نتوان / وصف / شبه / تو گفتن که تو در / تو گفتن که تو در / فهم / وهم / نگنجی / نیایی / واج آرای: تکرار صامت «ت» [تکتا]: مصراع دوم تلمیح دارد به آیه «لیس کمثله شی» (چیزی شبیه (مثل) او وجود ندارد)؛ فقط اشکال کار، آن است که این آیه معروف در کتاب های فارسی دوره دبیرستان نیامده است!

قلمرو فکری معنی: توصیف تو را نمی توان برشمرد چرا که تو در فهم و إدراک محدود انسان نمی گنجی و نمی توان شبیه و ماندی برایت ذکر کرد زیرا تو (حتی) به وهم و خیال نیز در نمی آیی. (دی ۹۹ خارج) / مفهوم: ناتوانی انسان از وصف و درک خداوند این بیت، ارتباط معنایی دارد با: ۱. با خرد و دانش خود آنچه خواهد، تواند. سنجش نیروی او در توان ما نیست. (خرداد ۱۴۰۳) ۲. واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ماعرفناک حق معرفتک. (دی ۱۴۰۳)

هم غری و جلالی، هم علمی و یقینی | هم نوری و سروری، هم جودی و جزایی

قلمرو زبانی عَزَّ: ارجمندی، گرامی شدن؛ مقابل «ذَلَّ» (هم خانواده «عَزَّت، عزیز و...») / جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبرایی او اشاره دارد / یقین: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد / سرور: شادی، خوشحالی (خرداد ۱۴۰۱) / جود: بخشش، سخاوت، کرم / جزا: پاداش کار نیک

قلمرو ادبی تکرار: همه / واج آرای: تکرار مصوّت بلند «ای» و مصوّت کوتاه «اِ» / آرایه «ترصیع» (ویژه علوم انسانی): همه / همه / عَزَّ / نوری / جلالی / سروری / همه / همه / علمی / جودی / یقینی / جزایی

قلمرو فکری معنی: تو تمامی ارجمندی، بزرگواری، دانش، یقین، نور، شادی، بخشش و پاداش هستی. / مفهوم: ذکر صفات خداوند

هم غیبی تو بدانی، هم عیبی تو بپوشی | هم بیشی تو بکاهی، هم کمی تو فزایی

قلمرو زبانی بیش: افزونی، زیادی / یکاهی: از مصدر «کاستن»؛ کم کنی (هم خانواده «کاهش») / کم: اندک / فزایی: بیفزایی، زیاد و افزون نمایی (هم خانواده «افزایش»)

قلمرو ادبی جناس ناهمسان (اختلافی): غیبی و عیبی / تضاد: ۱. بیشی و کمی ۲. بکاهی و فزایی / واج آرای: تکرار مصوّت «ای» / تکرار: همه و تو / ترصیع [ویژه علوم انسانی] / تلمیح: بیت اشاره دارد به آیه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» [ترجمه آیه: (خداوند) هر آنکس را که بخواهد عزّت می دهد و هر آنکه را بخواهد ذلیل می گرداند.] (شهریور ۱۴۰۱)

قلمرو فکری معنی: (خداوند) تو به تمام امور غیبی و ناپیدا آگاه هستی و همه عیب ها را می پوشانی؛ همه کم و زیاد شدن ها به دست توست. (شهریور ۹۹ خارج) مفهوم: ۱. عالم الغیب بودن خداوند ۲. ستارالعیوب بودن پروردگار ۳. عزّت و ذلّت انسان ها در دست خداوند است.

لب و دندان سنایی به توحید تو گوید | مگر از آتش دوزخ بوشش روی ربایی | حکیم سنایی غزنوی

قلمرو زبانی مگر: ۱. امید است (قید آرزو و تمنا) ۲. شاید (قید تردید) / دوزخ: جهنم / مرجع «ش» (بودش): سنایی / روی: مجاز از «چاره، امکان»

قلمرو ادبی لب و دندان: ۱. مراعات نظیر ۲. مجاز از «کُلّ وجود» / ایهام تناسب: روی: ۱. امکان و چاره (حضور معنایی دارد) ۲. صورت (معنی نمی دهد) اما با واژه های «لب و دندان» تناسب معنایی دارد. / مراعات نظیر: آتش و دوزخ (خرداد ۱۴۰۰ خارج) / تخلص: «سنایی» / تخلص شاعر [تخلص، آرایه ادبی نیست] / مجاز: روی / مجاز از «چاره، امکان»

قلمرو فکری معنی: لب و دندان (همه وجود = تمامی اعضای) سنایی، توحید و یگانگی تو را می گوید؛ به این امید که امکان رهایی از آتش جهنم برای او وجود داشته باشد. (دی ۹۷ خارج) / مفهوم: وصف توحید خداوند به امید رهایی از آتش جهنم

درس اوّل



شکرِ نعمت

مَنّت خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش **مزید** نعمت.

قلمرو زبانی مَنّت: سپاس، شُکر، نیکویی / عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود / طاعت: اطاعت، عبادت / قُربت: ۱. نزدیکی (هم‌خانواده «قُرب، مقاربت، قرابت») ۲. هم‌آوا با ← عُربت: دوری (دی ۱۴۰۲) / مزید: افزونی، زیادی / دو حرف اضافه برای یک متمم: به شکر اندرش [شکر: متمم / به: حرف اضافه اوّل / اندر: حرف اضافه دوم] / مرجع «ش» (طاعتش و اندرش): هر دو «خدا» / نقش «ش»: هر دو ← مضاف الیه / حذف: فعل «است» (بعد از واژه «نعمت») به قرینه لفظی حذف شده است

قلمرو ادبی شیوه نگارش این درس: نثر «مُسَجَّع» (دارای سجع) / سجع: قُربت و نعمت

قلمرو فکری معنی: شُکر و سپاس، مخصوص خداوند گرامی و بلندمرتبه است؛ خداوندی که اطاعت از او موجب نزدیکی به اوست و شکرگزاری او باعث افزایش نعمت است. (خرداد دی ۹۹ خارج) این عبارت، قرابت معنایی دارد با:

«شکر نعمت، نعمت افزون کند کُفر نعمت از گفت بیرون کند» (مولانا)

هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّج ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

قلمرو زبانی هر نفسی: هر یک نفس / فرو می‌رود: پایین می‌رود؛ عمل «دَم» (در تنفس) / مُمِدّ: مددکننده، یاری‌رساننده (هم‌خانواده «امداد») (دی ۹۸ و ۹۹، خرداد ۹۸ خارج) / حیات: ۱. زندگی ۲. هم‌آوا با ← حیات: میدان، مُحَوَّطه / برمی‌آید: بالا می‌آید؛ عمل «بازدَم» / مُفَرِّج: شادی‌بخش، قَیّج انگیز / ذات: وجود / حذف: فعل «است» (بعد از واژه‌های «ذات» و «واجب») به قرینه لفظی حذف شده است (خرداد دی ۹۸، خرداد ۹۸ خارج)

قلمرو ادبی تضاد: فرومی‌رود و برمی‌آید / سجع: ۱. فرو می‌رود و برمی‌آید ۲. حیات و ذات ۳. موجود و واجب [سجع متوازن ← اشتراک فقط در «وزن»] (خرداد ۱۴۰۲)

قلمرو فکری معنی: هر نفسی که فرو می‌رود (دَم) یاریگر زندگی است (شهریور ۱۴۰۲) و وقتی بالا می‌آید (بازدَم) شادی‌بخش وجود است. (خرداد ۱۴۰۴) پس در هر یک نفس (کشیدن) دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی یک شُکر واجب است. (شهریور ۹۹، دی ۹۸) / مفهوم: باید شُکرگزار لحظه لحظه زندگی بود.

از دست و زبان که برآید کز عده شکرش به درآید

قلمرو زبانی که (مصرع اوّل): به معنی «چه کسی؟» / برآید: از مصدر «برآمدن»؛ به معنی «از عهده برآمدن، انجام دادن» / ش: ۱. خداوند ۲. نقش ← مضاف الیه مضاف الیه (وابسته و وابسته ← عهده شُکر او) / استفهام انکاری: مصرع اوّل ← از دست و زبان هیچ کس بر نمی‌آید

قلمرو ادبی دست و زبان: ۱. مراعات نظیر ۲. مجاز [دست ← مجاز از «توانایی»، «عمل و کردار» / زبان ← مجاز از «سخن و گفتار»] (خرداد ۹۹ خارج)

قلمرو فکری معنی: هیچ کس نمی‌تواند با کردار خود، شُکر و سپاس خداوند را به جای آورد. (خرداد دی ۹۹، دی ۱۴۰۱ خارج) مفهوم: عجز و ناتوانی انسان در سپاس‌گزاری از پروردگار.

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾.

قلمرو ادبی آریه «تضمین»: سعدی، آیه‌ای از قرآن را در کلام خود آورده است [سوره سبا، آیه ۱۳]

قلمرو فکری معنی: ای خاندان داود، سپاس‌گزارید و عده کمی از بندگان من، سپاس‌گزارند.

بند همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
وزنه، سزاوار خدایم‌اش کس نتواند که به جای آورد

قلمرو زبانی به: بهتر / تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / عذر: معذرت‌خواهی، پوزش / وزنه: مخفف «و اگر نه» / حذف: فعلی «است» (بعد از «به» مصراع اول) به قرینه معنایی حذف شده است (خرداد ۱۴۰۴، دی ۱۴۰۲، خراج، شهریور ۹۹، خرداد ۹۸) / مرجع ضمیر «خویش»: بنده

قلمرو ادبی قالب شعر: قطعه / قافیه قطعه: «خدای» و «جای» / ردیف: «آورد»

قلمرو فکری معنی: بنده همان بهتر است که به خاطر کوتاهی (در عبادت و شکرگزاری) در پیشگاه خداوند پوزش بخواهد و گر نه آنچه را که سزاوار خداوند است، هیچ‌کس نمی‌تواند به جای بیاورد. / مفهوم: ناتوانی انسان از سپاس‌گزاری و شکرگزاری خداوند.

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

قلمرو زبانی بی‌حساب: بی اندازه، فراوان / همه را: به همه [را: حرف اضافه به معنی «به»؛ همه ← متمم] / خوان: ۱. سفره، سفره فراخ و گشاده ۲. هم‌آوا با ← خان: بزرگ، رئیس / بی‌دریغ: بی‌مضایقه، بدون چشم‌داشت / حذف: فعلی «است» (بعد از «رسیده» و «کشیده») حذف به قرینه معنایی / زمان فعل‌های «رسیده» و «کشیده»: هر دو ← ماضی نقلی (رسیده است و کشیده است)

قلمرو ادبی تشبیه: ۱. باران رحمت (رحمت: مشبّه / باران: مشبّه به) ← اضافه تشبیهی ۲. خوان نعمت (نعمت: مشبّه / خوان: مشبّه به) ← اضافه تشبیهی / سجع: رسیده و کشیده

قلمرو فکری معنی: رحمت فراوان خداوند همچون باران به همه رسیده (دی ۱۴۰۳) و نعمت بدون مضایقه او مانند سفره‌ای گشاده در همه جا گسترده شده است. (خرداد ۱۴۰۴، قتی، شهریور ۱۴۰۳، خرداد ۱۴۰۱، خراج، خرداد ۱۴۰۰، شهریور ۹۸) / مفهوم: اشاره به «گسترده‌گی و فراگیری و همگانی بودن رحمت و لطف و نعمت الهی».

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنکر نبرد.

قلمرو زبانی ناموس: آبرو، شرافت / فاحش: آشکار، واضح (دی ۱۴۰۳) / وظیفه: مقرری، وجه معاش / روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد / وظیفه روزی: رزق مقرّر و معین / بُریدن وظیفه: قطع کردن مقرری / مُنکر: زشت، ناپسند (خرداد ۱۴۰۰) / گروه اسمی: پرده ناموس بندگان [پرده: هسته گروه اسمی / ناموس: مضاف الیه / بندگان: مضاف الیه مضاف الیه (وابسته وابسته)]

قلمرو ادبی تشبیه: پرده ناموس (ناموس: مشبّه / پرده: مشبّه به) ← اضافه تشبیهی / کنایه: پرده ناموس کسی را دریدن ← کنایه از «رُسوا و بی‌آبرو کردن کسی» / ندرد و نبرد: ۱. جناس ناهمسان (اختلافی) ۲. سجع (شهریور ۹۹، خراج)

قلمرو فکری معنی: (خداوند) آبروی بندگان را با وجود ارتکاب گناه آشکار نمی‌ریزد و روزی و رزق مقرّر آنان را با وجود خطاکاربودنشان قطع نمی‌کند. (خرداد ۱۴۰۳، قتی، دی ۱۴۰۱، خرداد ۱۴۰۱ و ۹۸، دی ۹۸ و ۹۷)

مفهوم: جمله اول اشاره به «ستار العیوب» بودن خداوند (دی ۹۹ و دی ۹۷، خراج) جمله دوم اشاره به «زّاقیت» خداوند [«ستار العیوب» و «هُوَ الرَّزَّاقُ»] این عبارت، ارتباط معنایی دارد با:

۱. ولیکن خداوند بالا و پست
۲. آدیم زمین، سفره عام اوست
۳. دو کونش یکی قطره از بحر علم
۴. گرم‌های تو ما را کرد گستاخ

«پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد»، با قسمت «همه عیبی تو بی‌پوشی» در مصراع «همه عیبی تو بدانی، همه عیبی تو بی‌پوشی»، ارتباط معنایی دارد. (شهریور ۱۴۰۳)

فَرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترَد و **دایه** ابر بهاری را فرموده تا **بنات** نبات در مهد زمین بپرورد.

قلمرو زبانی فَرّاش: فرش گستر، گسترندۀ فرش / صبا: ۱. بادی که از طرف شمال شرقی می‌وزد؛ باد بهاری ۲. هم‌آوا با — سَبا: شهری که بلقیس، ملکه آن شهر بود / زمردین: منسوب به زمرد [زمرد — یکی از سنگ‌های قیمتی به رنگ سبز] / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند / بنات: جمع «نیت»؛ دختران / نبات: گیاه، رُستنی / مَهد: گهواره / حذف: فعل «است» (بعد از «گفته» و «فرموده») به قرینه معنایی حذف شده است [زمان هر دو فعل «گفته است» و «فرموده است»: ماضی نقلی] / را: (هر دو) حرف اضافه به معنی «به» [«فراش باد صبا» و «دایه ابر بهاری» — متمم] (خرداد ۱۴۰۱ خارج)

قلمرو ادبی تشبیه: ۱. فراش باد صبا (باد صبا: مشبّه / فراش: مشبّه به) ۲. دایه ابر بهاری (ابر بهاری: مشبّه / دایه: مشبّه به) ۳. بنات نبات (نبات: مشبّه / بنات: مشبّه به) ۴. مهد زمین (زمین: مشبّه / مهد: مشبّه به) [همگی — اضافه تشبیهی] (شهریور ۱۴۰۱، دی ۱۴۰۰) / استعاره: فرش زمردین — استعاره از «سبزه‌ها و چمن‌ها» (خرداد ۱۴۰۴ قتی، خرداد ۱۴۰۰، شهریور ۹۸، دی ۱۴۰۰، شهریور ۹۸ خارج، دی ۹۷) / تشخیص: ۱. باد صبا ۲. ابر بهاری ۳. بنات نبات / جناس ناهمسان (افزایشی): فَرّاش و فرش / سجع: ۱. گفته و فرموده ۲. بگسترَد و بپرورد / اشتقاق (ویژه علوم انسانی): فَرّاش و فرش

قلمرو فکری معنی: (خداوند) به باد صبا که همچون فرش گسترندۀ ای است، دستور داده که بر روی زمین، فرشی از چمن و سبزه بگستراند و به ابر بهاری که مانند پرستاری (دایه‌ای) است فرمان داده تا گیاهان را در گهواره زمین پرورش دهد. (خرداد ۹۸)

مفهوم: رویش گیاهان و سبزه‌ها بر زمین به امر پروردگار. (شهریور ۹۹)

درختان را به خلعتِ نوروزی، قَبای سبزِ ورق دربر گرفته و اطفالِ شاخ را به **قدومِ موسومِ ربیع**، کلاه شکوفه بر سر نهاده.

قلمرو زبانی خلعت: جامه دوخته شده که فرد بزرگی به کسی ببخشد / قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش (جلو) باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند (خرداد ۱۴۰۴ قتی) / وَرَق: برگ / دربر گرفته: پوشانده، به تن کرده / اطفال: جمع «طُفل» / شاخ: شاخه درخت / قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار / حذف: فعل «است» (بعد از «دربر گرفته» و «نهاده») به قرینه معنایی حذف شده است [دربر گرفته (است) و نهاده (است): ماضی نقلی] / را: ۱. اولی — حرف اضافه، به معنی «بر» ۲. دومی — نشانه فک اضافه [اطفال شاخ را ... بر سر — بر سر اطفال شاخ]

قلمرو ادبی تشبیه: ۱. قَبای سبزِ ورق (ورق: مشبّه / قَبای سبز: مشبّه به) ۲. اطفال شاخ (شاخ: مشبّه / اطفال: مشبّه به) ۳. کلاه شکوفه (شکوفه: مشبّه / کلاه: مشبّه به) [همگی — اضافه تشبیهی] / تشخیص: شاخ (به سبب کلاه و سر و اطفال) [برخی از همکاران، «درختان» را (به سبب دربر گرفتن و قبا و خلعت) و «ربیع» را (به خاطر قدوم = قدم نهادن) تشخیص می‌دانند] / مراعات نظیر: ۱. درختان، سبز، ورق، شاخ و شکوفه ۲. خلعت، قبا و کلاه / سجع: دربر گرفته و نهاده

قلمرو فکری معنی: بر تن درختان به عنوان لباسِ نوروزی (عید)، برگ سبز پوشانده و با فرارسیدن فصل بهار بر سر شاخه‌های نودمیده مانند اطفال، کلاهی از شکوفه گذاشته است.

عَصَاَرَة تاکی به قدرت او **شَهِد فایق** شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل **باسق** گشته.

قلمرو زبانی عَصَاَرَة: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ آفَشَره؛ شیرِه / تاک: درخت انگور، رَز (خرداد ۱۴۰۳ قتی) / مرجع «او» و «ش»: (هر دو) خداوند / شَهِد: عسل / فایق: برگزیده، برتر (خرداد ۱۴۰۴، دی ۹۹ خارج) / شَهِد فایق: عسل خالص / تخم خرمای: هسته خرما / تربیت: پرورش / نخل: درخت خرما / باسِق: بلند، بالیده (خرداد ۱۴۰۳ قتی، خرداد و شهریور ۹۹) / نقش دستوری «ش»: مضاف الیه — تربیت او / حذف: فعل «است» (در پایان هر دو جمله) حذف به قرینه معنایی [شده است / گشته است — ماضی نقلی]

قلمرو ادبی مراعات نظیر: تاک و خرما (نخل) / سجع: فایق و باسِق، شده و گشته (دی ۱۴۰۲، دی ۹۷)

قلمرو فکری معنی: شیرۀ انگور با قدرتِ خداوند به عسلِ خالص تبدیل شده (خرداد ۱۴۰۲) و هسته خرما با پرورش او به نخلِ بلندی بدل گشته است. (شهریور ۱۴۰۱، شهریور ۹۹ خارج) / مفهوم: تأکید بر «قدرت و توانایی خداوند»

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی بکف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی مَه: مُخَقَّف «ماه» / فَلَک: آسمان / غفلت: بی خبری، ناآگاهی (هم خانواده: غافل، مغفل، إغفال) / مرجع «همه»: همان «ابر و باد و ماه و خورشید و فلک» / از بهر: برای (حرف اضافه) / بهر: هم آوا با ← بحر: دریا / مرجع ضمیر «تو»: (هر سه) انسان / سرگشته: حیران، سرگردان / حذف: فعل «اند» (بعد از فرمانبردار) حذف به قرینه لفظی

توجه اگر بیت دوم به تنهایی در آزمون بیاید، آن گاه نوع این حذف، تغییر می کند به قرینه معنایی

قلمرو ادبی قالب شعر: قطعه / قافیه های قطعه: «نخوری» و «نبری» / مجاز: نان ← مجاز از «رزق و روزی» / ابر و باد و مه و خورشید و فلک: ۱. مراعات نظیر ۲. مجاز از «کُل آفرینش» / کنایه: نانی به کف آری ← روزی به دست آوری (دی ۱۴۰۲) / واج آرایی: (مصرع اول) تکرار مصوّت کوتاه «ه»

قلمرو فکری معنی: ابر و باد و ماه و خورشید و آسمان (تمامی پدیده ها) مشغول کارند تا اینکه تو روزی خود را به دست آوری و در غفلت و بی خبری (از یاد خداوند) از آن استفاده نکنی. همه پدیده ها برای آسایش تو در اختیار قرار داده شده است (فرمانبردار تو هستند)؛ حال، دور از انصاف و عدالت است که تو از خالق پدیده ها (= خداوند) فرمانبرداری نکنی.

مفهوم: ۱. برخذر داشتن انسان از غافل بودن از یاد و ذکر خداوند. (دی ۱۴۰۲ خارج) ۲. دست به دست دادن همه پدیده ها برای رساندن روزی به انسان ها
این قطعه با بیت زیر، ارتباط معنایی دارد:

«گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش»

در خبر است از سرور کاینات و مَفخَر موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفْوَتِ آدمیان و تَتَمُّة دَورِ زمان، محمّد مصطفی (ص)،

قلمرو زبانی خبر: حدیث، روایت / سرّوَر: رئیس، بزرگ، پیشوا / کاینات: جمع «کاینه»؛ همه موجودات جهان / مَفخَر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار / صَفْوَت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر (خرداد ۱۴۰۴، شهریور ۹۹) / تَتَمُّة: باقی مانده / تَتَمُّة دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار؛ مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت / مصطفی: برگزیده

قلمرو فکری معنی: در حدیثی از سرور موجودات و مایه افتخار جهانیان و موجب رحمت و بخشایشی انسان ها و برگزیده افراد بشر و مایه کمال گردش روزگار، محمّد مصطفی، که درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد، نقل شده است که ... [حدیث پیامبر بعد از سه بیت بعدی آمده است] ← هر گه که یکی از بندگان گنهگار پریشان روزگار...

شَفِیعُ مُطَاعِ نَبِیِّ کریم / قَسیمُ جَمیمِ نَسیمِ وِسیمِ

قلمرو زبانی شَفِیع: شفاعت کننده، پامرد / مُطَاع: فرمانروا؛ اطاعت شده؛ کسی که دیگری، فرمان او را می برد (خرداد ۱۴۰۰ خارج) / نَبِی: پیغمبر، پیام آور، رسول / کریم: بخشنده، صاحب کرم / قَسیم: صاحب جمال / جَسیم: خوش اندام / نَسیم: خوش بو / وِسیم: دارای نشان پیامبری (دی ۹۸ خارج)

قلمرو ادبی جناس ناهمسان (اختلافی): قسیم، جسیم، نسیم، وسیم / واج آرایی: تکرار صامت های «س»، «م»، «ن» و تکرار مصوّت «ه» و «ای» / آرایه موازنه [ویژه علوم انسانی]

قلمرو فکری معنی: او [پیامبر (ص)] شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

بَلَّغِ الْعُلَیِّ کِمَالَهُ، کَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ / حَسَنَتْ جَمِیعُ خُصَالِهِ، صَلُّوا عَلَیْهِ وَآلِهِ

قلمرو زبانی بَلَّغ: رسید / الْعُلَیِّ: مرتبه بلند و والا (هم خانواده: علو، آلی) / کَشَف: برطرف کرد، آشکار ساخت / الدُّجَى: تاریکی ها / جمال: زیبایی / حَسَنَتْ: زیبا است / خُصَال: خوی ها، طینت ها؛ جمع «خِصَلت»

قلمرو ادبی واج آرایی: تکرار صامت های «ل» و «ه»

قلمرو فکری معنی: (پیامبر) به سبب کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی ها را برطرف کرد. همه خوی ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

چراغ دیوار است را که دارد چون کشتیبان؟ | چراغ از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

قلمرو زبانی اُمّت: پیروان یک پیامبر؛ جماعت؛ گروهی از مردم / باک: ترس، هراس / بحر: ۱. دریا ۲. هم‌آوا با — بهر: برای (حرف اضافه) / مرجع «تو»: پیامبر (ص) / استفهام إنکاری: ۱. چه غم؟ — غمی نیست ۲. چه باک؟ — باکی وجود ندارد / حذف: فعل «است» (بعد از «غم و باک») به قرینه معنایی حذف شده است

قلمرو ادبی قافیه بیت: پشتیبان و کشتیبان / تشبیه: دیوار اُمّت (اُمّت: مشبّه / دیوار: مشبّه به) — اضافه تشبیهی / تلمیح: اشاره به «داستان حضرت نوح (ع)» / مراعات نظیر: نوح، موج، بحر و کشتیبان (خرداد ۹۹ خارج) / جناس ناهمسان (اختلافی): پشتیبان و کشتیبان / اسلوب معادله: بیت دارای اسلوب معادله است. [اُمّت با پشتیبانی تو غمی ندارد همان‌گونه که هیچ‌کس با کشتیبانی نوح از موج دریا نمی‌هراسد.] (دی ۱۴۰۲ خارج، خرداد ۱۴۰۲)

قلمرو فکری معنی: (ای پیامبر) اُمّتی که پُشتیبانی مثل تو دارد، هیچ غمی نخواهد داشت (دی ۱۴۰۲) و کسانی که کشتیبان و هدایت‌گری چون نوح داشته باشند از امواج مشکلات و حوادث، ترسی ندارند.

مفهوم: ۱. دلگرم و امیدوار بودن اُمّت اسلام به کمک و شفاعت پیامبر (ص) ۲. نرسیدن به سبب داشتن رهبر و فرمانده (خرداد ۱۴۰۱ و ۹۸ خارج، دی ۹۷)

هر گه که یکی از بندگان گنه‌کار پریشان روزگار، دستِ انابت به امید اجابت به درگاه حق جَلَّ و عَلا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.

قلمرو زبانی پریشان‌روزگار: بدبخت، بیچاره / انابت: توبه؛ بازگشت به سوی خدا؛ پشیمانی (خرداد ۹۹) / اجابت: پذیرفتن، قبول کردن / جَلَّ و عَلا: بزرگ و بلند / قدر است / باز: دوباره / ش (هر دو): ۱. مرجع: خداوند ۲. نقش دستوری: (هر دو) مفعول — او را بخواند / اعراض: روی‌گرداندن از کسی یا چیزی، روی‌گردانی (خرداد ۱۴۰۱ خارج) / تضرّع: زاری کردن، التماس نمودن / بخواند: صدا زدن — مضارع اخباری (خرداد ۱۴۰۴) / ترادف: تضرّع و زاری

قلمرو ادبی کنایه: ۱. پریشان‌روزگار — کنایه از «بیچاره» ۲. نظر نکند — کنایه از «بی‌توجهی» / جناس ناهمسان (اختلافی): انابت و اجابت / سجع: بردارد، نکند، بخواند، فرماید و بخواند

قلمرو فکری معنی: هر زمانی که یکی از بندگان گناه‌کار و بیچاره، دستان خود را برای توبه و پشیمانی و به امید آمرزش و پذیرفته شدن به درگاه خداوند — که والا قدر و بزرگ است — بلند می‌کند (خرداد ۱۴۰۳)، خداوند بزرگ به او توجهی نمی‌کند. دوباره خداوند را صدا می‌زند، پروردگار، باز (از او) روی برمی‌گرداند، آن بنده، بار دیگر با التماس و زاری، خدا را صدا می‌زند (و طلبِ آمرزش می‌کند). (دی ۱۴۰۲ خارج) / مفهوم: توبه به درگاه خدا (شهریور ۱۴۰۱)

حق، شُبْحَانَهُ و تَعَالَى فرماید: یا مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عِبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلمرو زبانی یا ملائکتی: ای فرشتگان من (یا = حرف ندا / ملائکه = فرشتگان / ی = من) / قد استحييت: من شرم دارم (استحييت: هم‌خانواده «حیا» = شرم) / من عبدی: از بنده‌ام (عبد = بنده) / و لیس: و نیست / له غیري: برای او غیر از من کسی (= پناهی) / فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ: پس او را آمرزیدم (غَفَر: هم‌خانواده «استغفار» = آمرزش)

قلمرو ادبی سجع: کردم و برآوردم و دارم / تضمین: آوردن حدیث «یا ملائکتی ...»

قلمرو فکری معنی: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس آمرزیدمش.

ارتباط معنایی دارد با:

«قبول است اگرچه هنر نیستش» که جز ما پناهی دگر نیستش»

کرم بین و لطف خداوندگار | گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

قلمرو زبانی مرجع «او»: خداوند / حذف: فعل «بین» (بعد از «خداوندگار») به قرینه لفظی حذف شده است (شهریور ۱۴۰۲) / حذف: «است» (پایان بیت) — حذف به قرینه لفظی (شرمسار: مُسْنَد) / او: (هر دو) نشانه ربط (پیوند) هم‌پایه ساز — بین دو جمله آمده‌اند / خداوندگار: واژه دوتلّظی (خداوندگار، خداوندگار)

قلمرو ادبی قافیه بیت: خداوندگار و شرمسار / تلمیح: بیت، تلمیح و اشاره دارد به همان روایت بالا «یا ملائکتی قد استحييت من عبدی و لیس له غیري فقد غفرت له»

قلمرو فکری معنی: کرم و لطف و محبتِ خداوند را ببین؛ بنده مُرتکبِ گناه شده (ولی) خداوند شرم‌منده است! (شهریور ۱۴۰۰)

مفهوم: اشاره به لطف و گذشت و مهربانی پروردگار

ارتباط معنایی دارد با: «الهی زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تو را شرم، کرم بود.» (تذکره الاولیای عطار)

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک، و
واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک.

قلمرو زبانی عاکفان: جمع عاکف؛ کسانی که در مدتی مُعین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند (دی ۹۹) / جلال: عظمت، بزرگی / تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن (هم خانواده «مُقصر، قاصر، قُصور») / مُعترف: اقرارکننده، اعتراف کننده / ما عبدناک حق عبادتک: ما چنان که شایسته است، تو را پرستش نکردیم / واصفان: جمع «واصف»؛ وصف کنندگان، ستایندگان (هم خانواده «وصف، توصیف، صفت، موصوف») / حلیه: زیور، زینت / تحیر: سرگشتگی، سرگردانی (هم خانواده «حیرت، حیران، مُتَحیر») / منسوب: ۱. نسبت داده شده ۲. هم آوا با ← منصوب: گماشته شده / ما عرفناک حق معرفتک: ما آن چنان که سزاوار شناسایی توست، تو را نشناختیم / حذف: فعلی «هستند» (بعد از «معترف» و «منسوب») ← حذف به قرینه معنایی / مرجع «ش»: (هر دو) خداوند

قلمرو ادبی تشبیه: حلیه جمال (جمال: مشبّه / حلیه: مشبّه به ← اضافه تشبیهی) / جناس ناهمسان (اختلافی): جلال و جمال / تضمین: ۱. ما عبدناک حق عبادتک ۲. ما عرفناک حق معرفتک

قلمرو فکری معنی: عابدان گوشه نشین خانه جلال خداوند به کوتاهی در عبادت، اعتراف می کنند که تو را چنان که شایسته است، پرستش و عبادت نکردیم و ستایندگان زیور جمال خداوند، خود را به سرگردانی و حیرت نسبت می دهند که تو را چنان که سزاوار توست، نشناختیم. (خرداد ۹۸)

● عبارت «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک»، ارتباط مفهومی دارد با:

- هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی برکشد
- نشان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
- و آن که دید، از حیرتش کلک از تنان افکنده ای
- نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی (دی ۱۴۰۳)

گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟
عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز

قلمرو زبانی بی دل: عاشق، دل داده / بی نشان: خداوند بی نشان / باز: آشکارا / منظور از «او»، «من»، «بی دل» و «بی نشان»: به ترتیب ← «خداوند»، «سعدی» (شاعر و نویسنده)، «سعدی» و «خداوند» / تراؤف: بی دل و عاشق / استفهام انکاری: چه گوید باز؟ ← نمی تواند بگوید / پرسد: مضارع التزامی (خرداد ۱۴۰۴)

قلمرو ادبی قالب شعر: قطعه / قافیه ها: «باز» و «آواز» / واج آرای: مصراع سوم ← تکرار صامت «ش» / کنایه: بی دل ← کنایه از «عاشق» / اشتقاق (ویژه علوم انسانی): عاشقان و معشوق

قلمرو فکری معنی: اگر شخصی، توصیف خداوند را از من سؤال کند؛ من عاشق (بی دل = شاعر = سعدی) از خدایی که نشانی از او ندارم، (خرداد ۱۴۰۴ فتی) چگونه آشکارا سخن بگویم؟ عاشقان همواره در راو معشوق کشته و فدا می شوند و از کشتگان هرگز صدایی بر نمی خیزد.

مفهوم: عجز و ناتوانی شاعر از وصف عظمت خداوند، تأکید بر خاموشی و رازداری در عشق. (مرداد ۱۴۰۳، خرداد ۱۴۰۰ خارج)

● ارتباط معنایی دارد با:

«تا خبر دارم از او بی خبر از خویشتم / با وجودش ز من آواز نیاید که منم»

یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن گه
که از این معاملت بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را
چه تحفه کرامت کردی؟»

قلمرو زبانی صاحب دل: خدانشناس، عارف / جیب: گریبان، یقه (شهریور ۱۴۰۲) / مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، علیم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق (خرداد ۹۸، دی ۹۹ خارج) / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن؛ در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است / مُستغرق: غرق شده (هم خانواده «غرق، غریق، غرقه») / مُعاملت: اعمال عبادی؛ احکام و عبادات شرعی؛ در متن درس، مقصود همان «کار مراقبت و مکاشفت» است (خرداد ۹۸) / انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد، خودمانی شدن (خرداد ۱۴۰۰) / به طریق انبساط: به شیوه صمیمی و خودمانی (خرداد ۱۴۰۰) / تحفه: هدیه، ارمغان / کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن / «را» (ما را)؛ حرف اضافه به معنی «برای» [ما = متمم] / حذف: فعلی «بود» (بعد از «شده») به قرینه لفظی حذف شده است. / ترکیب وصفی: این بوستان، چه تحفه (دی ۱۴۰۳) / ترکیب اضافی: طریق انبساط (دی ۱۴۰۳)

قلمرو ادبی

کنایه: ۱. سر به جیبِ مراقبت فرو بردن ← کنایه از «تأمل و تفکر عارفانه و حفظ دل از هر چه غیر خداست» ۲. در بحرِ مکاشفت مستغرق شدن ← کنایه از «کشف حقایق و پی بردن به آنها» / تشبیه: بحرِ مکاشفت (مکاشفت: مشبّه / بحر: مشبّه به ← اضافه تشبیهی) / استعاره: بوستان ← استعاره از «معرفت الهی، عرفان، خداشناسی» / سجع: ۱. بُرده و شده ۲. بودی و کردی

قلمرو فکری

معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه، در دریای کشفِ آسرارِ الهی غرق شده بود؛ (خرداد ۹۹) زمانی که از این حالت معنوی (مراقبت و مکاشفت) خارج شد، یکی از دوستان با حالتی خودمانی و بدونِ رودربایستی به او گفت: از این بوستان (سیر و سیاحت روحانی و عارفانه) که بودی برای ما چه هدیه‌ای آوردی؟ (خرداد ۱۴۰۰)

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درختِ گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گُل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

قلمرو زبانی

چون: (هر دو) هنگامی که [ادات تشبیه نیستند] / اصحاب: یاران / را: حرف اضافه، به معنی «برای» / «م»: ۱. بوی گُل ← مفعول (بوی گُل، مرا مست کرد) (خرداد ۱۴۰۲، خرداد ۱۴۰۲، خرداد ۱۴۰۲ فتنی) ۲. دامنم ← مضاف الیه (دامن از دستِ من برفت) (خرداد ۱۴۰۲ فتنی) / مست: مسند (خرداد ۱۴۰۲) / بوی گُل چنان مست کرد: جملهٔ پایه (خرداد ۱۴۰۲)

قلمرو ادبی

استعاره: ۱. درختِ گُل ← استعاره از «عشق و معرفتِ الهی» (مرداد ۱۴۰۳، دی ۱۴۰۲، خرداد ۱۴۰۲) ۲. بوی گُل ← استعاره از «جلوه‌های عشق و معرفت» / کنایه: دامن از دست رفتن ← کنایه از «بی‌اختیار و از خود بی خود شدن» (دی ۱۴۰۲، خرداد ۱۴۰۲، دی ۹۷) / جناس ناهمسان (اختلافی): مست و دست / سجع: داشتم، رسم، کنم، رسیدم [سؤال: چرا دو واژهٔ «مست و دست» را در این متن نمی‌توانیم «سجع» تلقی کنیم؟ پاسخ: زیرا واژه‌های بعد از این دو کلمه، تکراری نیستند (متفاوت‌اند). چنانچه بعد از این دو واژه، فعلی مثل «نمود» تکرار می‌شد؛ آنگاه می‌توانستیم «مست و دست» را سجع به حساب آوریم (مثل قافیه و ردیف):

«بوی گُل چنان مست نمود که دامنم از دست نمود.»

سجع	واژهٔ تکراری	سجع	واژهٔ تکراری
معادل «ردیف»		معادل «ردیف»	

قلمرو فکری

معنی: گفت در نظر داشتم وقتی که به درختِ گُل رسیدم، دامنی از گُل و شکوفه به عنوان هدیه برای دوستان پُر کنم؛ وقتی رسیدم، بوی گل، آن چنان مرا مست و از خود بی خود کرد که زمام و اختیار را از دست دادم. / مفهوم: از خود بی خود شدن عاشق، هنگام وصال (دی ۹۷)

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند

کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

گلستان، سعدی

قلمرو زبانی

مرغ سحر: ۱. در اینجا منظور «بلبل» ۲. نقش: مُنادا / کان: که آن / سوخته: مقصود «پروانه» / را (مصرع دوم): نشانهٔ فک اضافه [کان سوخته را جان ← جانِ آن سوخته (آن: صفت مضاف الیه (وابسته و وابسته) (خرداد ۱۴۰۳) / جان شد: کشته شد، جانِش فدا شد / مدّعی: ادّعاکننده (در اینجا، یعنی «لاف‌زن، بیهوده‌گو، خودبیتا») / ش: ۱. مرجع ← خداوند = معشوق ۲. نقش ← مضاف الیه [طلب او]

قلمرو ادبی

قالب شعر: قطعه / قافیه‌ها: آواز و باز / ردیف: «نیامد» / نماد: ۱. مرغ سحر (بلبل) ← در اینجا، نمادِ «عاشق غیر حقیقی و مدّعی» ۲. پروانه ← در اینجا، نمادِ «عاشق واقعی و بی‌ادعا» (خرداد ۱۴۰۱، شهریور ۹۸) / مراعات نظیر: مرغ و پروانه / تکرار: خبر

قلمرو فکری معنی: ای پرندۀ سحرگاہی (بلبل) عشقِ واقعی را از پروانه یاد بگیر، زیرا پروانه در راهِ عشق، جان خود را فدا می‌کند ولی صدایی از او بلند نمی‌شود. اینان که ادّعا می‌کنند معشوق (خداوند) را شناخته‌اند، در واقع از او بی‌خبر هستند، زیرا کسی که خدا را شناخت، دیگر خبری از او به دیگران نخواهد رسید. / مفهوم: تأکید بر «رازداری در عشق و بی‌ادّعایی» (شهریور ۱۴۰۳)

این قطعه، ارتباط معنایی دارد با:

۱. از نارسیدگی است که صوفی کند خُروش
 ۲. آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
 ۳. عاشقان گشتگان معشوق‌اند
 ۴. تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم
 ۵. هرکه را آسرارِ حق آموختند
- سیلاب چون به بحر رسد می‌شود خَموش
از میانِ جمله او دارد خبر
برنیایید ز کشتگان آواز (شهریور ۱۴۰۳)
با وجودش ز من آواز نیاید که منم
مهر کردند و دهانش دوختند

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱ | جدول زیر را به کمک متن درس، کامل کنید.

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	-----
شادی‌بخش	-----
به خدای تعالی بازگشتن	-----
قطع کردنِ مُقَرّری	-----

۲ | سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳ | از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املائی بیابید و بنویسید.
ح (-----) / ق (-----) / ع (-----)

۴ | در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

«بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

۵ | در متن درس، نمونه ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

پاسخ ۱ | به ترتیب «وسیم»، «مفّح»، «انابت» و «بُردنِ وظیفه»

۲ | قربت: نزدیکی (هم‌آوا با ← غربت: دوری) / حیات: زندگی (هم‌آوا با ← حیات: مُحَوّطه) / خوان: سفره (هم‌آوا با ← خان: رئیس، بزرگ)

نکته «هم‌آوا» به واژه‌هایی گفته می‌شود که در «تلفّظ» یکسان هستند اما در «نوشتن، معنی و املا» متفاوت می‌باشند.

۳ | ح (حیات، مُفّح، فاجش) / ق (قُربت، تقصیر، قُبا) / ع (عُذر، خلعت، ربیع)

۴ | م (گُلَم) ← مفعول [بوی گل من را چنان مست کرد] / م (دامنم) ← مضاف‌الیه [دامن از دست من برفت]

۵ | حذف فعل به قرینه لفظی:

«است» (بعد از واژه «نعمت» [بند اول درس]) به قرینه لفظی حذف شده‌است. / «است» (بعد از دو واژه «ذات» و «واجب» [بند اول]) به قرینه لفظی حذف گردیده‌است.

حذف فعل به قرینه معنایی:

فعل «است» (بعد از «بنده همان یه») به قرینه معنایی حذف شده‌است. / «است» (بعد از واژه‌های «رسیده» و «کشیده») به قرینه معنایی حذف شده‌است.

قلمرو ادبی

۱ | واژه‌های مشخص‌شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

• ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

۲ | با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

• باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

• فَرّاشِ باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین پیرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

ب) قسمت مشخص‌شده، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

پاسخ ۱ مرغ سحر: نماد «عاشق غیرحقیقی و مُدّعی»

پروانه: نماد «عاشق واقعی و بی‌ادّعا»

۲ الف) سجع و تشبیه [اضافه تشبیهی]

ب) استعاره

قلمرو فکری

۱ | معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

• عاکفانِ کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

• یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

۲ | مفهوم کلی مصراع‌های مشخص‌شده را بنویسید.

• ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

• چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟

• گر کسی وصف او ز من پرسد

۳ | از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد

وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

(سعدی)

پاسخ ۱ • معنی: عابدانِ گوشه‌نشین خانه جلالِ خداوند به کوتاهی در عبادت، اعتراف می‌کنند که تو را چنان که شایسته است، عبادت نکردیم.

مفهوم: ناتوانی در پرستش سزاوارانه خداوند

• معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکرِ عارفانه، در دریای کشفِ اسرارِ الهی غرق شده بود.

مفهوم: بیانگرِ حالتِ «مُراقبه و تفکر» و «مُکاشفه = کشف اسرار حق» [نثر: سخنِ غیرمنظوم (هم‌آوا با — نصر: پیروزی)]

۲ • برخذر داشتنِ انسان از غفلت از یاد و ذکرِ خداوند

• ستایش پیامبر (ص) و امید به حمایتِ آن حضرت

• ناتوانی از توصیفِ عظمتِ پروردگار

۳ • واصفانِ حلیه جمالش به تحیرِ منسوب که: ما عرفناكَ حَقَّ معرفتِكَ

بررسی بیت کارگاه متن پژوهی قلمرو فکری

هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد

وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

قلمرو زبانی «ت» (نقاشی): ۱. مرجع — معشوق (خداوند) ۲. نقش — مفعول (... تو را نمی‌بیند) / برکشد: به تصویر بکشد، نقاشی کند / وان: و آن /

حیرت: شگفتی، حیرانی / «ش» (حیرتش): ۱. مرجع — نقاش ۲. نقش — مضاف‌الیه (بنانِ او) / کلک: قلم / بنان: سرانگشت، انگشت

قلمرو ادبی نقاش و نقش: ۱. جناس ناهمسان (افزایشی) ۲. اشتقاق (ویژه علوم انسانی) ۳. مراعات نظیر / کنایه: کلک از بنان افکندن — کنایه از

«شگفتی، حیرانی و ناتوانی»

قلمرو فکری معنی: هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که بتواند تو را نقاشی کند؛ و هر آن کس که تو را مشاهده کرد، از حیرت و شگفتی، قلم از انگشتانش انداخته‌ای!

مفهوم: ناتوانی در مشاهده، شناخت و توصیف خداوند (خرداد ۹۸)

کنج حکمت: گمان

گویند که بظنی در آب، روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجزیت، آن بود که همه روز گرسنه بماند.

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی (خرداد ۱۴۰۴)

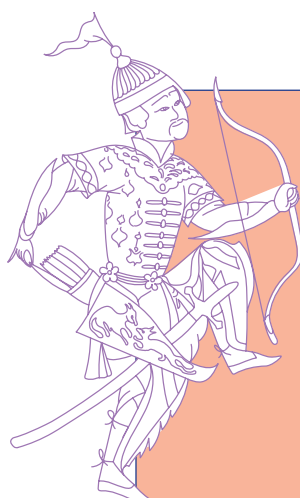
قلمرو زبانی گویند: نقل و روایت می‌کنند / بَط: مرغابی / قصد: نیت، اراده / بگیرد: ماهی‌ها را شکار کند؛ ماهی‌گیری / بیازمود: امتحان و آزمایش کرد / فرو گذاشت: رها کرد / دیگر روز: روز دیگر = فردا [از ویژگی‌های دستور تاریخی که گاهی صفت مُبهم «دیگر» در جایگاه وابسته پیشین قرار می‌گرفته است] / «بدیدی»، «تُردی» و «نپیوستی»: هر سه فعل، «ماضی استمراری» (به روش گذشته) هستند [می‌دید، می‌تُرد و نمی‌پیوست] / ثمرت: ثمره، نتیجه / تجزیت: تجربه

قلمرو فکری **معنی:** روایت می‌کنند که یک مرغابی در آب، نور ستاره‌ها را می‌دید و فکر می‌کرد که این روشنایی، ماهی است، اراده (تلاش) می‌کرد تا آنها را بگیرد ولی هیچ چیز دستگیرش (تصیبش) نمی‌شد. چون چندین بار، این کار را امتحان کرد و نتیجه‌ای نگرفت، (کلاً این کار را) رها کرد. روز دیگر هر وقت ماهی (واقعی) می‌دید، تصوّر می‌کرد که (این ماهی‌ها) همان روشنایی (دروغین) است و به آن توجهی نمی‌کرد و نتیجه‌ای این تجربه، آن بود که او همیشه گرسنه می‌ماند. **مفهوم:** ۱. مقایسه نابه‌جا و نابخردانه ۲. نتیجه مقایسه نابه‌جا، شکست و بی‌چیزی و ناکامی است.

کادر الایی

ذکر و یاد کردن / فضل و بخشش / توحید و یگانه‌پرستی / سزاوار و لایق / حکیم و دانا / عظیم و بزرگ / رحیم و مهربان / ثنا و ستایش (خرداد ۱۴۰۴).
خرداد ۱۴۰۳، شهریور ۱۴۰۲ / وصف و توصیف / شبّه و شباهت (خرداد ۱۴۰۲) / و هم و خیال / عزّ و عزیز و عزّت / یقین و باور / شرور و شادی / جزا و پاداش / غیب و نهانی / بکاهی و کاهش دهی / فزایی و زیاد نمایی / سنایی غزنوی (شاعر) / مبتّ و سپاس / غرّوَجَلّ، گرامی و بلندمرتبه / طاعت و عبادت و اطاعت / قُربت و نزدیکی (دی ۱۴۰۲ خارج) / مزید و زیادی / حیات و زندگی / مُفَرِّح و شادی‌بخش / ذات و وجود / عهده و تعهّد / قلیل و کم / تقصیر و کوتاهی / عُذر و معذرت‌خواهی / خوان و سفره / بی‌دریغ و بدون مُضایقه / ناموس و آبرو / فاحش و آشکار / وظیفه و مقرّری / بادِ صبا / زُمرّد، سنگ سبز قیمتی / نبات و دختران / نبات و گیاه / مهد و گهواره / خلعت و جامه / قبا و لباس / وَرَق و برگ درختان / اطفال و بچه‌ها / قُدم و قدّم نهادن / موسم و هنگام / ربیع، بهار / عُصاره و شیره / تاک، انگور، زَر / شَهد و غسل / فایق و برگزیده (شهریور ۹۹ خارج و شهریور ۹۸) / باسِق و بلند (خرداد ۹۸ خارج) / غفلت و بی‌خبری / از بهر، برای (دی ۱۴۰۲، دی ۱۴۰۰، خرداد ۱۴۰۰، خارج، خرداد ۹۸) / شَرَط و شُرُوط / انصاف و عدالت / سرور و رئیس / صَفُوت و برگزیده (خرداد ۱۴۰۳، دی ۱۴۰۲ خارج) / تَتَمّه و باقی‌مانده / مُصطفی و برگزیده / شَفیع و شفاعت‌کننده / مُطاع و فرمانروا (شهریور ۱۴۰۳) / قَسیم و صاحب جمال / جَسیم و خوش‌اندام / نَسیم و خوش‌بو / وَسیم، بحر، دریا (خرداد ۹۹) / نوح پیامبر / انابت و توبه و پشیمانی / جَلّ و علا، بزرگ و بلندقدّر است / ایزد تعالی / نَظَر و نگاه / اِعراض و روی‌گردانی / تَضَرُّع و زاری / عاکف و عابد / مُعترف، اعتراف‌کننده / واصف و وصف‌کننده / جلیه و زیور / تحیّر و سرگشتگی / منسوب و نسبت‌داده شده (خرداد ۱۴۰۰، خرداد ۹۹، شهریور ۹۹ خارج) / مُراقبت و نگاهداری / مُستغرق و غرق شده / طریق و روش / انبساط و خودمانی شدن / ثُحفه و ارمغان (خرداد ۱۴۰۲ قتی) / اَصحاب و یاران / سَحَر و صبح / مُدّعی و ادّعاکننده / ظَلَب و خواستن / حیرت و تحیّر / بَط، مرغابی / قصد و نیت / فرو گذاشت و رها کرد [فرو گذاشت] / ثمرت و نتیجه / تجزیت و تجربه / کلیله و دمنه، نصرالله منشی

سؤالات تستی



امتحان نهایی	خرداد ۱۴۰۴	دی ۱۴۰۳	شهریور ۱۴۰۳	خرداد ۱۴۰۳	دی ۱۴۰۲	شهریور ۱۴۰۲	خرداد ۱۴۰۲
قلمرو							
زبانی	۱	۰/۵	۰/۲۵	۱	۰/۵	۰/۷۵	۰/۷۵
ادبی	-	-	۰/۲۵	-	۰/۵	-	۰/۷۵
فکری	۰/۷۵	۰/۷۵	۱/۲۵	۱	۰/۵	۰/۵	۰/۵

الف قلمرو زبانی - معنی واژه

● معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۱. همه نوری و سروری
 ۲. همه جودی و جزایی
 ۳. تو نماینده‌ی فضلی تو سزاوار ثنایی
 ۴. یکی از صاحب‌دلان سر به حیب مراقبت فرو برده بود. (شهریور ۱۴۰۲)
 ۵. بازش بخواند، باز اعراض کند. (دی ۱۴۰۱ فتی)
 ۶. عصاره‌ی تاکی به قدرت او شهد فایق شده.
 ۷. خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. (خرداد ۹۱)
 ۸. این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند. (دی ۹۴)
 ۱۶. عصاره‌ی تاکی به قدرت او شهد فایق شده.
 ۱۷. معادل درست توضیح عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.
 ۱۸. «کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه‌ی احوال، عالم بر ضمیر اوست.» (مراقبت / مکاشفت)
۹. واصفان حلیه‌ی جمالش به تحیر منسوب. (خرداد ۹۵)
۱۰. طاعتش موجب قربت است. (شهریور ۹۶)
۱۱. در خبر است از سرور کاینات و صفوت آدمیان. (شهریور ۹۹)
۱۲. هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است. (دی ۹۸ و خرداد ۹۸ خارج)
۱۳. عاکفان کعبه‌ی جلالش به تقصیر عبادت معترف. (دی ۹۹)
۱۴. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
۱۵. دست اناپت به امید اجابت به درگاه حق بردارد. (خرداد ۹۹)
۱۶. (خرداد ۹۰، دی ۹۹ خارج و خرداد ۱۴۰۲ خارج)
۱۷. (خرداد ۸۹)

واژه	معنا	واژه هم‌آوا	معنا
ثنا	-----	-----	-----
حیات	-----	-----	-----
منسوب	-----	-----	-----
نثر	-----	-----	-----
صبا	-----	-----	-----
قربت	-----	-----	-----
بحر	-----	-----	-----

۱۹. معنی واژگان ستون اول را در ستون دوم پیدا کنید. (یک معنی در ستون دوم اضافه است)

واژه	معنی
الف) وهم	۱. صاحب جمال
ب) فاحش	۲. سپاس، شکر
پ) قسیم	۳. آشکار، واضح
ت) نبات	۴. گیاه، رُستنی
ث) مَنّت	۵. خیال، پندار
	۶. دختران

۲۰. کدام معنی از واژه «قدوم» در جمله «اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده»، بر نمی آید؟

الف) قدم‌ها ب) فرارسیدن پ) قدم نهادن ت) آمدن

۲۱. معنی واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

الف) از این بوستان که بودی، ما را چه تُحفه کرامت کردی؟ (کالا)

ب) آن‌گه که از این معاملت بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت. (خودمانی شدن)

۲۲. واژه متناسب را برای هریک از معانی آمده، انتخاب کنید.

(شهریور ۹۹ خراج، دی ۹۹ خراج و خرداد ۱۴۰۰ خراج)

الف) روی گرداندن از کسی یا چیزی: (۱) اعراض (۲) اهمال
ب) کسی که دیگری فرمان او را می‌برد: (۱) مطیع (۲) مطاع
پ) نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق: (۱) مکاشفه (۲) مراقبه

۲۳. یکی از واژگان درون کمانک را برای مفهوم آمده، برگزینید.

(دی ۹۸ خراج)

دارای نشانه پیامبری (وسیم / قسیم / جسیم)

۲۴. در کدام گزینه‌ها، معنای واژه مشخص شده درست است؟

(شهریور ۹۹ خراج)

الف) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم (تلاش)

ب) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی (داننده راز)

پ) در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات. (جانداران)

۲۵. برابر معنایی واژگان روبه‌رو را در عبارت‌های زیر بیابید و بنویسید.

(خرداد ۱۴۰۳ فتّی)

الف) رَز ب) بالیده

«اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده، عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.»

۲۶. مترادف واژه «فایق» در عبارت «عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده»، کدام کلمه در متن زیر است؟

(خرداد ۱۴۰۴)

«مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان، محمد مصطفی (ص) ...»

۲۷. واژه «هم‌آوا» را در عبارت زیر بیابید و مترادف آن را بنویسید.

(دی ۱۴۰۲)

«مَنّت خدای را عزّ وجلّ که طاعتش موجب قربت است.»

ب قلمرو زبانی - املا

۲۸. در متن، یک نادرستی املائی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

«در بهر مکاشفت، مستغرق شده.»

۲۹. کدام یک از ابیات زیر، فاقد غلط املائی است؟

الف) عاشقان کشته‌گان معشوق‌اند ب) بنده همان به که ز تقصیر خویش
برنیاپد ز کشـته‌گان آواز عذر به درگاه خدای آورد

(خرداد ۹۹، شهریور ۹۹، دی ۹۹، خرداد ۹۸، شهریور ۱۴۰۲ خارج)

۳۰. املای درست واژه را از داخل کمانک برگزینید.

- الف) پرده (ناموص / ناموس) بندگان به گناه فاحش ندرد.
 ب) عاکفان کعبه جلالش به (تقصیر / تقسیر) عبادت معترف.
 پ) واصفان حلیه جمالش به تحیر (منصوب / منسوب).
 ت) چه باک از موج (بهر / بهر) آن را که باشد نوح کشتیان؟
 ث) همه از (بهر / بحر) تو سرگشته و فرمانبردار
 ج) تخم خرمایی به تربیتش نخل (باسق / باسغ) گشته.
 چ) تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی
 تو نماینده فضلی تو سزاوار (ثنایی / سنایی)

۳۱. در گروه کلمه‌های زیر، چهار مورد غلط املایی وجود دارد؛ درست هریک را بنویسید. (شهریور ۱۴۰۲)

«زندگی و حیات - بادصبا - متاع و فرمانروا - موصم ربیع - عصاره و افشیره - بت و مرغابی - واصف و ستاینده - غربت و نزدیکی»

۳۲. در هریک از موارد زیر، یک نادرستی املایی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید. (شهریور ۹۸)

- الف) عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.
 ب) پرده ناموس بندگان به گناه فاهش ندرد.

۳۳. در کدام یک از گزینه‌های زیر، غلط املایی وجود دارد؟ درست آن را بنویسید. (خرداد ۱۴۰۳)

- الف) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب.
 ب) سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و سفوت آدمیان و تئمه دور زمان.

پ قلمرو زبانی - دستور

۳۴. در بیت زیر، کدام کلمات، «مسند» هستند؟

«همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
 همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی»

۳۵. با توجه به عبارت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده»

الف) نوع کاربرد حرف «را» چیست؟ ب) چه کلماتی از عبارت حذف شده است؟ «نوع حذف» را بنویسید.

۳۶. در جمله «فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد»، نقش دستوری «متمّم» و «مفعول» را نشان دهید.

۳۷. در بیت زیر، یک «ترکیب اضافی» و یک «ترکیب وصفی» بیابید و بنویسید.

«این مدّعیان در طلبش بی‌خبرانند
 کان را که خبر شد، خبری بازنیامد»

۳۸. در عبارت زیر، مرجع ضمیر مشخص شده و نقش دستوری آن را بنویسید.

«منتّ خدای را عزّوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.»

۳۹. در عبارت زیر، زمان فعل‌های مشخص شده را بنویسید.

«گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم

از دست برفت.»

● نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۴۰. ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی ۴۶. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

۴۱. تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی ۴۷. همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

۴۲. از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به درآید؟ ۴۸. چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

۴۳. باران رحمت بی حسابش همه را رسیده ۴۹. گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

۴۴. دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. ۵۰. عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز

۴۵. عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده. ۵۱. ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

۵۲. این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
۵۳. ثمرت این تجربه آن بود که همه روز گرسنه بماند.
۵۴. هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد
۵۵. ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی / نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی
۵۶. در بیت زیر، چند «مفعول» وجود دارد؟
«همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی»
۵۷. در کدام گزینه، «متّم با دو حرف اضافه» آمده‌است؟
الف) تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
ب) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد.
پ) طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
۵۸. نقش دستوری اجزای مشخص‌شده در کدام گزینه، متفاوت است؟
الف) یکی از بندگان، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.
ب) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده‌بود.
پ) به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را.
۵۹. نقش ضمیرهای پیوسته را بنویسید.
الف) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
ب) بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.
پ) دعوتش اجابت کردم وامیدش برآوردم.
ت) بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
(خرداد ۱۴۰۲ فنی)
۶۰. نوع «حذف» را در هر یک از موارد زیر تعیین کنید.
الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد
ب) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.
(خرداد ۱۴۰۴ و ۹۸)
۶۱. در بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»:
الف) کدام فعل حذف شده‌است؟
ب) نوع حذف را بنویسید.
(خرداد ۹۹)
۶۲. نوع «و» را در عبارت «در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب» بنویسید.
(خرداد ۱۴۰۱ خارج)
۶۳. یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی در بیت زیر بیابید.
(دی ۹۹ خارج)
«ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی»
۶۴. در عبارت «دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد»:
الف) «را» در این عبارت به چه معنا است؟
ب) نقش دستوری واژه «دایه» چیست؟
(خرداد ۱۴۰۱ خارج)
۶۵. در بیت زیر، نوع حذف فعل (قرینه لفظی / معنایی) را مشخص کنید.
«کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار»
(شهریور ۱۴۰۲ خارج)
۶۶. نوع «وابسته وابسته» را در بیت زیر بنویسید.
(خرداد ۱۴۰۳)
«ای مرغ سحر، عشق ز پروانه پیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»
۶۷. موارد خواسته‌شده را در عبارت زیر بیابید.
(دی ۱۴۰۳)
یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
الف) ترکیب وصفی:
ب) ترکیب اضافی:
۶۸. زمان فعل مشخص‌شده در بیت «گر کسی وصف اوز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟»، با فعل کدام عبارت متفاوت است؟
(خرداد ۱۴۰۴)
الف) بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.
ب) خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد

ت قلمرو ادبی - آرایه‌های ادبی

۶۹. واژه‌های مشخص شده در جمله زیر، خلق‌کننده کدام آرایه ادبی هستند؟
«مَتّ خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.»
۷۰. با توجه به عبارت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
«پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.»
الف) کدام واژه‌ها آرایه «جناس» پدید آورده‌اند؟ ب) در کدام ترکیب، آرایه «تشبیه» وجود دارد؟
۷۱. در عبارت زیر، آرایه «تشبیه» چند بار به کار رفته است؟ نشان دهید.
«درختان را به خلعت نوروزی، قباى سبز ورق دربرگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده.»
۷۲. در بیت زیر، معنای مجازی واژه «نان» چیست؟
«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»
۷۳. در جمله زیر، آرایه‌های -----، ----- دیده می‌شود.
«هر گه که یکی از بندگان گنهکار پیریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جَل و علا بردارد.»
۷۴. در تشبیه جمله زیر، «مشبّه» و «مشبّه‌به» را نشان دهید.
«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.»
۷۵. در عبارت «گفت: به خاطر داشتم چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»:
الف) واژه‌های پدیدآورنده «سجع» کدامند؟
ب) یک مورد «کنایه» بیابید.
پ) کدام کلمات «استعاره» هستند؟
۷۶. در عبارت زیر، هشت آرایه ادبی نشان دهید.
«فَرّاش بادصبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»
۷۷. در تشبیه موجود در بیت زیر، «مشبّه» و «مشبّه‌به» را مشخص کنید.
«چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیان؟
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟»
۷۸. آرایه ادبی مناسب را برگزینید.
الف) کرم بین و لطف خداوندگار
ب) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
پ) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
۷۹. در مصراع نخست بیت زیر، کاربرد آرایه‌های ----- و ----- مشهود است.
«از دست و زبان که برآید
کز عهده شکرش به درآید؟»
۸۰. آرایه ادبی مناسب هر گزینه را در برابر آن بنویسید. (یک آرایه اضافه است)

آرایه ادبی	گزینه‌ها
۱. سجع ●	الف) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. ●
۲. استعاره ●	ب) فَرّاش بادصبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد. ●
۳. کنایه ●	پ) عاشقان کشتگان معشوق اند / برنیاید ز کشتگان آواز ●
۴. واج‌آرایی ●	

۸۱. در بیت زیر، «مرغ سحر» و «پروانه»، نماد چه مفاهیمی هستند؟
«ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»
۸۲. در عبارت «عصارهٔ تکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»؛ واژگان «سجع» را بنویسید. (دی ۹۷ و دی ۱۴۰۲)
۸۳. قسمت مشخص شدهٔ متن زیر، بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟
«فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.»
(شهریور ۹۸ و شهریور ۹۸ خارج)
۸۴. آرایهٔ ذکر شده در مقابل بیت زیر، درست است یا نادرست؟
«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»
(خرداد ۹۹) (اسلوب معادله)
۸۵. واژگان پدیدآورندهٔ آرایهٔ لفظی «سجع» در عبارت زیر، کدام‌اند؟
«هر نفسی که فرومی‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفتّح ذات.»
(خرداد ۱۴۰۲)
۸۶. در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «مراعات نظیر»، «تلمیح» و «-----» مشهود است.
«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»
(خرداد ۱۴۰۰ خارج)
۸۷. در شعر زیر، شاعر از کدام آرایه‌های ادبی بهره برده است؟
«لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»
(خرداد ۹۹ خارج)
۸۸. یک مورد «مجاز» را در بیت زیر پیدا کنید.
«از دست و زبان که برآید
کز عهدهٔ شکرش به در آید»
(خرداد ۹۹ خارج)
۸۹. دو آرایه برای مصراع دوم بیت زیر بنویسید.
«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
واژگان سجع» را در عبارت زیر بنویسید.
«پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنکر نبرد.»
(دی ۱۴۰۱ فنی)
۹۰. در نوشتهٔ زیر، کدام یک از ترکیب‌های مشخص شده، آرایهٔ تشبیه ندارد؟
فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین پیرورد.

ث قلمرو ادبی - تاریخ ادبیات

۹۲. جاهای خالی را پر کنید.
کتاب گلستان، اثر ----- است. مترجم کتاب -----، نصرالله منشی است.

ج قلمرو فکری - درک مطلب

۹۳. مصراع دوم بیت زیر، چه صفتی را به خدا نسبت می‌دهد؟
«همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
همه بیشی تو بکاهی، همه گمی تو فزایی»
۹۴. در جملهٔ «فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد»، منظور از «فرش زمردین» چیست؟
۹۵. در عبارت زیر، «فصل بهار» چگونه توصیف شده است؟
«درختان را به خلعت نوروزی، قبای سبز ورق دربرگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.»
۹۶. با توجه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
این مدعیان در طلبش بی‌خبراند
الف) کلمات «مرغ سحر» و «پروانه»، نماد چه هستند؟
ب) مصراع «تا خبر دارم از او، بی‌خبر از خوشتنم»، با کدام مصراع تناسب معنایی دارد؟
پ) مفهوم کلی ابیات بر چه موضوعی تأکید دارد؟

۹۷. با توجه به بیت زیر، شرمندگی خدا از چیست؟
 «گرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار»
۹۸. مفهوم کلی مصراع‌ها، ابیات و عبارت‌های زیر را بنویسید.
 الف) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک.
 ب) همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
 پ) گرم بین و لطف خداوندگار
 ت) عاشقان کشتگان معشوق‌اند
 ث) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
 مفهوم بیت زیر با کدام گزینه، ارتباط معنایی دارد؟
 «هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد»
 الف) کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
 ب) واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب.
 در عبارت زیر، هریک از واژه‌های «مراقبت» و «مکاشفت» در اصطلاح عرفانی به چه معناست؟
 «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت، مستغرق شده.»
۱۰۱. در بیت زیر، منظور از «او»، «من»، «بی‌دل» و «بی‌نشان» چیست؟
 «گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟»
۱۰۲. سعدی در بیت داده‌شده، «راه جبران تقصیر» را در چه می‌داند؟
 «بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»
 (خرداد ۹۵)
۱۰۳. در عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده»، مقصود از «سر به جیب مراقبت فروبرده بود» چیست؟
 (شهریور ۹۶)
۱۰۴. منظور از بخش مشخص‌شده را بنویسید.
 «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
 (دی ۹۷)
۱۰۵. مصراع «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان»، چه مفهومی دارد؟
 (دی ۹۷ و دی ۱۴۰۲)
۱۰۶. مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر با کدام گزینه مناسب است؟
 «هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد»
 و آن که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
 الف) ما عبدناک حق عبادتک
 ب) ما عرفناک حق معرفتک
 با توجه به متن زیر، خداوند چه رسالتی را بر عهده هریک از موارد «بادصبا» و «ابربهاری» قرار داده است؟
 «فژاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیروند.»
 (شهریور ۹۹)
۱۰۸. با توجه به نوشته زیر، دو مورد از صفات خداوند را بنویسید.
 «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.»
 (دی ۹۹)
۱۰۹. در نوشته زیر، منظور از «به طریق انبساط» چیست؟
 «یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
 (خرداد ۹۸ خارج و خرداد ۱۴۰۱ خارج)
۱۱۰. مفهوم کلی هر مصراع (در بیت زیر) چیست؟
 «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟»
 چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟
 (خرداد ۱۴۰۰ خارج)
۱۱۱. مفهوم کلی مصراع مشخص‌شده را بنویسید.
 «گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز»

۱۱۲. در بیت: «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی»؛ چرا سنایی توحید خدا می‌گوید؟ (دی ۹۷ خارج)
۱۱۳. هریک از عبارت‌های زیر، بیانگر کدام صفت پروردگار است؟ (دی ۹۷ خارج)
- الف) پرده ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد.
ب) وظیفه روزی به خطایِ مُنکر نژد.
۱۱۴. مفهوم مشترک بیت‌های زیر را بنویسید. (شهریور ۱۴۰۳)
- الف) عاشقان کشتگان معشوق‌اند
ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
- برنیا بد ز کشتگان آواز
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
۱۱۵. جمله «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد»، با کدام بخش از بیت زیر، ارتباط مفهومی دارد؟ (شهریور ۱۴۰۳)
- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی / همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
- الف ب ج د
۱۱۶. کدام بیت با عبارت «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناک حق معرفتک»، ارتباط مفهومی دارد؟ (دی ۱۴۰۳)
- الف) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
ب) همه عیبی تو بیوشی، همه غیبی تو بدانی / همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

چ قلمرو فکری - معنی شعر و نثر

● معنی ابیات و عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

۱۱۷. ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
۱۱۸. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
۱۱۹. لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
۱۲۰. اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
۱۲۱. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
۱۲۲. منت خدای را عزوجلّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
۱۲۳. هر نفسی که فرومی‌رود، ممدّ حیات است و چون برمی‌آید، مفترّج ذات.
۱۲۴. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
۱۲۵. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده.
۱۲۶. خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.
۱۲۷. یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده بود.
۱۲۸. از دست و زبان که بر آید
۱۲۹. کرم بین و لطف خداوندگار
۱۳۰. باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده.
۱۳۱. همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
۱۳۲. نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
۱۳۳. عصا را تاکی به قدرت او شهد فایق شده.
۱۳۴. دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.
- کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
- (خرداد ۹۰)
(شهریور ۹۰، شهریور ۹۹ خارج و دی ۱۴۰۱ فنی)
(دی ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، شهریور ۹۸ و دی ۹۹ خارج)
(شهریور ۹۲، شهریور ۹۹، شهریور ۱۴۰۲ و خرداد ۱۴۰۴)
(خرداد ۹۳، شهریور ۹۳، خرداد ۹۸ و دی ۹۸)
(شهریور ۹۴ و دی ۹۸)
(شهریور ۹۸، خرداد ۱۴۰۰ خارج و شهریور ۱۴۰۳)
(خرداد ۹۹)
(دی ۹۹ و دی ۹۹ خارج)
(شهریور ۱۴۰۰)
(خرداد ۱۴۰۱ خارج و دی ۱۴۰۳)
(شهریور ۹۹ خارج)
(دی ۹۹ خارج)
(شهریور ۹۹ خارج و خرداد ۱۴۰۲)
(خرداد ۱۴۰۳)



ستایش، شکر نعمت

درس ۱

- ۱ | سرور: شادی، خوشحالی
- ۲ | جود: بخشش، سخاوت، کرم
- ۳ | ثنا: ستایش، سپاس
- ۴ | جیب: یقه، گریبان
- ۵ | إعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی
- ۶ | فایق: برگزیده، برتر
- ۷ | خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده
- ۸ | مدّعیان: ادّعاکنندگان [لاف زنان، بیهوده‌گویان، خودستایان]
- ۹ | تحیّر: سرگشتگی، سرگردانی
- ۱۰ | قربت: نزدیکی
- ۱۱ | صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر
- ۱۲ | ممد: مددکننده، یاری رساننده
- ۱۳ | عاکفان: جمع عاکف؛ کسانی که در مدّتی معیّن در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
- ۱۴ | باسق: بلند، بالیده
- ۱۵ | انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
- ۱۶ | تاک: درخت انگور، رز
- ۱۷ | مراقبت
- ۱۸ |

واژه	معنا	واژه هم‌آوا	معنا
ثنا	ستایش، سپاس	سنا	نور، روشنایی
حیات	زندگی	حیاط	محوّطه بدون سقف
منسوب	نسبت داده شده	منسوب	گماشته، نصب شده
نثر	سخن غیرمنظوم	نصر	پیروزی
صبا	باد بهاری	سبا	نام شهری که بلقیس، ملکه آن بود
قربت	نزدیکی	غربت	دوری، بیگانگی، غریبی
بحر	دریا	بهر	برای (حرف اضافه)

۱۹ | الف ۵ | ب ۳ | پ ۱
ت ۴ | ث ۲

۲۰ | الف

۲۱ | الف | تحفه: هدیه، ارمغان

۲۲ | الف | اعراض | ب | مطاع | پ | مُراقبه

۲۳ | وسیم

۲۴ | الف | درست

۲۵ | الف | رز: تاک | ب | بالیده: باسق

۲۶ | صفوت یا مصطفی

۲۷ | قربت: نزدیکی

۲۸ | بحر | بهر

۲۹ | ب | غلط املایی گزینۀ الف ← کشته‌گان (کشتگان)

۳۰ | الف | ناموس | ب | تقصیر | پ | منسوب | ت | بحر

ث | بهر | ج | باسق | ح | ثنایی

۳۱ | ۱ | متاع ← مطاع / ۲ | موسم ← موسم / ۳ | بت ← بط /

۴ | غربت ← قربت

۳۲ | الف | فایغ ← فایق | ب | فاهش ← فاحش

۳۳ | ب | صفوت

۳۴ | عزّ، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود و جزا: مسند

۳۵ | الف | را: حرف اضافه (به همه)

ب | فعل «است» (بعد از کلمات «رسیده و کشیده») حذف به قرینه معنایی

۳۶ | متمّم ← فزّاش [به فزّاش باد صبا گفته]

مفعول ← ۱- فرش (مفعول فعل «بگسترد») ۲- جمله «تا فرش زمردین

بگسترد» (مفعول فعلی «گفته» ← چه چیزی را گفته ← تا بگسترد.)

۳۷ | این مدّعیان: ترکیب وصفی

طلبش: ترکیب اضافی (طلب او)

۳۸ | مرجع ضمیر: خداوند / نقش: مضاف الیه (شکرش)

۳۹ | رسم (برسم): مضارع التزامی

برسیدم: ماضی ساده (رسیدم)

۴۰ | ذکر ← مفعول / خدا ← مسند

۴۱ | فضل ← مضاف الیه / سزاوار ← مسند

۴۲ | که ← مضاف الیه / عهده ← متمّم

۴۳ | باران ← نهاد / همه ← متمّم [را: حرف اضافه ← به همه]

۴۴ | دایه ← متمّم / بنات ← مفعول / زمین ← مضاف الیه

۴۵ | عصاره ← نهاد / قدرت ← متمّم / فایق ← صفت

۴۶ | نخل ← مسند / باسق ← صفت

۴۷ | همه ← نهاد / تو ← متمّم / فرمانبردار ← مسند

۴۸ | تو ← متمّم / پشتیبان ← مفعول

۴۹ | کسی ← نهاد / وصف ← مفعول / من ← متمّم / بی‌دل ← نهاد

۵۰ | کشتگان ← مسند / معشوق ← مضاف الیه / کشتگان ← متمّم /

آواز ← نهاد

۵۱ | مرغ ← منادا / عشق ← مفعول

۵۲ | مدّعیان ← نهاد / ش ← مضاف الیه / بی‌خبران ← مسند

۵۳ | ثمرت ← نهاد / تجربت ← مضاف الیه / همه روز ← قید

۵۴ | هیچ ← صفت / ت ← مفعول / نقشی ← مفعول

۵۵ | خدا ← مسند / ره ← مُتمّم

۵۶ | چهار مفعول ← ۱ | همه غیبی / ۲ | همه عیبی / ۳ | همه بیشنی

۴ | همه کمی

۵۷ | پ | «به شکر اندر» ← شکر: متمّم / به: حرف اضافه اوّل / اندر

(= در): حرف اضافه دوم

۵۸ | پ | «را» حرف اضافه است به معنای «برای»، بنابراین نقش

«هدیۀ اصحاب»، متمّم است. درحالی‌که نقش «دست» و «سر» در

گزینه‌های دیگر ← «مفعول» است.

دیگر اینکه در جمله موردنظر (گزینۀ «پ») واژه «دامنی» نقش مفعولی

دارد (چه چیزی را پُر کنم ← دامنی را)

۷۸	الف	تلمیح	ب	تشبیه	پ	مجاز
۷۹		مجاز و مراعات نظیر				
۸۰	الف	۳	ب	۲	پ	۴
* در هیچ‌کدام از گزینه‌ها آرایه «سجع» دیده نمی‌شود.						
۸۱		مرغ سحر	←	نماد «عاشق غیرحقیقی و مُدعی»		
		پروانه	←	نماد «عاشق واقعی و بی‌ادعا»		
۸۲		سجع	←	شده و گشته		
۸۳		استعاره				
۸۴		درست است				
۸۵		حیات و ذات [البته «فرومی‌رود» و «برمی‌آید» نیز دارای سجع می‌باشند]				
۸۶		اسلوب معادله				
۸۷		مراعات نظیر (لب و دندان / آتش و دوزخ) (۲)		مجاز (لب و دندان / روی) (۳)		ایهام تناسب (روی)
۸۸		دست و زبان (قدرت و گفتار)				
۸۹		مراعات نظیر (موج، بحروکشتیان) (۲)		تلمیح (حضرت نوح (ع))		
۹۰		ندرد و نبرد				
۹۱		فرش زمردین				
۹۲		سعدی / کلیله و دمنه				
۹۳		مُختار بودن خداوند در «عزت بخشی و ذلت دادن»				
۹۴		چمن و سبزه				
۹۵		(در فصل بهار) درختان و شاخه‌ها، پُر از برگ و شکوفه گشته است.				
۹۶	الف	مرغ سحر	←	نماد «عاشق غیرحقیقی و مُدعی»		
		پروانه	←	نماد «عاشق واقعی و بی‌ادعا»		
		ب	کان را که خبر شد، خبری بازنیامد			
		پ	رازداری در عشق و بی‌ادعایی عاشق			
۹۷		گناهکاری بندگان				
۹۸	الف	ناتوانی در پرستش و عبادت سزاواران خداوند				
		ب	تمامی کم و زیاد شدن‌ها (عزت و ذلت انسان‌ها) در دست خداست.			
		پ	لطف و گذشت و مهربانی پروردگار			
		ت	تأکید بر خاموشی و رازداری در عشق			
		ث	رازداری در عشق و بی‌ادعایی			
۹۹	ب	واصفان حلیهٔ جمالش به تحقیر منسوب				
۱۰۰		مراقبت	←	کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همهٔ احوال، عالم به ضمیر اوست (نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق)		
		مکاشفت	←	پی بردن به حقایق		
۱۰۱	او	خداوند / من	←	سعدی (شاعر) / بی‌دل	←	سعدی / بی‌نشان
		توبه به درگاه پروردگار [عذرخواهی و پوزش]				
۱۰۳		در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب (دل) خود را از هرچه غیر خدا حفظ کردن (بی‌اعتنایی به غیر خدا)				
۱۰۴		بی‌اختیار و از خود بی‌خود شدم.				
۱۰۵		دلگرم و امیدوار بودن امت اسلام به یاری و شفاعت پیامبر (ص)				
۱۰۶		ب				
۱۰۷		باد صبا: سبزه‌ها را مانند فرشی در طبیعت پهن کند. (برویاند)				
		ابر بهاری: گیاهان را در زمین پرورش دهد.				

۵۹	الف	ش	←	مضاف الیه [ترتیب او]		
		ب	ش	←	مفعول [بار دیگر او را ... خواند]	
		پ	ش	(هر دو) ←	مضاف الیه [دعوت او / امید او]	
		ت	م	(گلم) ←	مفعول [بوی گل، من را چنان مست کرد]	
		م	(دامنم) ←	مضاف الیه [دامن از دست من برفت]		
۶۰	الف	فعل	«است»	(بعد از همان به) به قرینهٔ معنایی حذف شده است.		
		ب	فعل	«است»	(بعد از واجب) به قرینهٔ لفظی حذف گردیده است.	
۶۱	الف	فعل	«اند = هستند»	(بعد از فرمانبردار)		
		ب	حذف به قرینهٔ معنایی			
۶۲		ربط	(هم‌پایه‌ساز)			
۶۳		ترکیب وصفی	←	همان ره / ترکیب اضافی	←	ذکر تو
۶۴	الف	به معنی «به»	(حرف اضافه)			
		ب	مُتمم	(به دایهٔ ابر بهاری فرموده)		
۶۵		(مصرع اول) فعل «بین»	(بعد از «خداوندگار»)	←	به قرینهٔ لفظی (مصرع دوم) فعل «است»	(بعد از «شرمسار») حذف به قرینهٔ لفظی
۶۶		صفت مضاف الیه				
۶۷	الف	ترکیب وصفی: این بوستان یا چه تحفه				
		ب	ترکیب اضافی: طریق انبساط			
۶۸	الف	(پرسد و بخواند، متفاوت اند.)				
۶۹		سجع				
۷۰	الف	ندرد، نبرد: جناس ناهمسان				
		ب	پردهٔ ناموس			
۷۱		۳ بار	←	۱) قبای ورق، ۲) اطفال شاخ، ۳) کلاه شکوفه		
۷۲		نان مجاز از «رزق و روزی»				
۷۳		کنایه (پریشان‌روزگار، جناس (اجابت، انابت)				
۷۴		تشبیه: بحر مکاشفت ← مکاشفت (مشبّه)، بحر (مشبّه‌به)				
۷۵	الف	داشتن، رسم، کنم، برسیدم				
		ب	دامن از دست رفتن	←	کنایه از «از خودبی خود شدن»	
		پ	درخت گل، بوی گل			
۷۶		[البته در این متن، بیشتر از هشت آرایه وجود دارد]				
		چهار تشبیه		فراش باد صبا	←	
				دایهٔ ابر بهاری	←	[همگی ← اضافهٔ تشبیهی]
				بنات نبات	←	
				مهد زمین	←	
				استعاره	←	فرش زمردین
				باد صبا (به باد صبا گفته)	←	
				تشخیص	←	ابر بهاری (به ابر بهاری دستور داده)
				نبات	←	(گیاه را به انسان تشبیه کرده)
				جناس	←	فراش و فرش [اشتقاق نیز دارد]
				سجع	←	گفته و فرموده
					←	بگسترد و بیرورد
۷۷		تشبیه (اضافهٔ تشبیهی): دیوار امت	←	مشبّه: امت	←	مشبّه‌به: دیوار

مست و ششپار

درس ۲

- ۱۳۵ | محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود.
- ۱۳۶ | والی: حاکم، فرمانروا
- ۱۳۷ | عار: ننگ، بدنامی، رسوایی
- ۱۳۸ | ملامت: سرزنش، نکوهش
- ۱۳۹ | زاهد: پارسای گوشه‌نشین که میل به دنیا و تعلقات آن ندارد.
- ۱۴۰ | اکراه: ناخوشایند بودن، ناخوشایند داشتن امری
- ۱۴۱ | عاجز: درمانده، ناتوان
- ۱۴۲ | صواب: درست، پسندیده، مصلحت
- ۱۴۳ | عیش: خوشی، عشرت / مُدام: همیشه، پیوسته، می
- ۱۴۴ | واعظ: پنددهنده، سخنور، اندرزگو
- ۱۴۵ | تزویر: ریا، دورویی، دورنگی
- ۱۴۶ | گِرو: دارایی یا چیزی که برای مطمئن ساختن کسی در به انجام رساندن تعهدی به او داده می‌شود.
- ۱۴۷ | ادیب: آداب‌دان، ادب‌شناس، سخن‌دان، معلّم و مرتبی
- ۱۴۸ | هان: آگاه باش
- ۱۴۹ | کیمیا: ماده‌ای که با آن بتوان مس را به طلا تبدیل کرد؛ اکسیر
- ۱۵۰ | ذوالجلال: خداوند، پروردگار، خداوند صاحب جلال و عظمت
- ۱۵۱ | وجه: ذات، وجود
- ۱۵۲ | غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن
- ۱۵۳ | حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مُجرم
- ۱۵۴ | داروغه: پاسبان و نگهبان، شب‌گرد
- ۱۵۵ | خَمّار: می‌فروش | ۱۵۶ | افصار ← افسار
- ۱۵۷ | درحم ← درهم | ۱۵۸ | آر ← عار
- ۱۵۹ | از بحر ← از بهر | ۱۶۰ | ثواب ← صواب
- ۱۶۱ | بگزار ← بگذار | ۱۶۲ | بهر ← بحر
- ۱۶۳ | الف اکراه ب نظر پ وصال ت غرامت ث بهر
- ۱۶۴ | ۱ بگزار ← بگذار / ۲ زاهد ← زاهد / ۳ بهر ← بحر
- ۱۶۵ | الف [گزینۀ «ب» بهر ← بحر]
- ۱۶۶ | ب (مسجد، خوابگاه نیست)
- ۱۶۷ | الف مضاف‌الیه (سرت) ب متمم (به او گفت)
- ۱۶۸ | پ و ت ← نقش هر دو: مفعول
- دیگر گزینه‌ها: الف ← مسند / ب ← نهاد]
- ۱۶۹ | «صاحب‌خبر شوی» و «راهرو نباشی» (پیوندهای وابسته‌ساز ← «که» و «تا»)
- ۱۷۰ | الف «هستم» به قرینۀ معنایی (از دار ملک آشنایی هستم)
- ب «معلوم است» به قرینۀ معنایی (از کجا معلوم است)
- ۱۷۱ | ب جاننت ← معطوف (نقش تبعی: «واو» ← عطف)
- [سؤال: چرا «خور»، معطوف (نقش تبعی) نیست؟ پاسخ: زیرا «واو» در «خواب و خور» ← «میان‌وند» است نه عطف. کلاً «خواب و خور»، یک واژه است؛ مانند «گفت و گو»، «رفت و آمد».]
- ۱۷۲ | دوست: منادا / این: نهاد
- ۱۷۳ | غرامت: متمم (از بهر ← حرف اضافه) / جامه: مفعول

۱۰۸ | ۱ ستّار العیوب بودن خداوند

۲ روزی‌رسان یا رزّاق بودن خداوند

 ۱۰۹ | به شیوۀ صمیمی و خودمانی

۱۱۰ | مصراع اوّل: دلگرم بودن مسلمانان به کمک و پشتیبانی حضرت رسول (ص) / مصراع دوم: نترسیدن به خاطر داشتن رهبر و فرمانده

۱۱۱ | ناتوانی در توصیف معشوق (خداوند)

۱۱۲ | به امید رهایی از آتش جهنّم

۱۱۳ | الف صفت «ستّار العیوب» بودن (پوشانندۀ عیب و گناه)

ب صفت «رزّاقیت» (روزی‌رسان بودن)

۱۱۴ | سکوت یا بی‌ادعایی عاشقان حقیقی (رازداری عارفان و فنا یافتگان) (یا هر مفهوم مشابه)

۱۱۵ | ب

۱۱۶ | الف

۱۱۷ | ای پرنده سحرگاهی (بلبل) عشق واقعی را از پروانه یاد بگیر، زیرا پروانه در راه عشق، جان می‌بازد ولی صدایی از او شنیده نمی‌شود.

۱۱۸ | ابر و باد و ماه و خورشید و آسمان، مشغول کارند تا اینکه تو روزی خود را به دست آوری و در بی‌خبری از آن استفاده نکنی.

۱۱۹ | سنایی با تمام وجود، یگانگی تو را می‌گوید، به این امید که امکان رهایی از آتش جهنّم برای او وجود داشته باشد.

۱۲۰ | با فرارسیدن فصل بهار بر سر شاخه‌های نودمیده، کلاهی از شکوفه گذاشته است.

۱۲۱ | هستۀ خرما با پرورش او به نخل بلندی تبدیل گشته است.

۱۲۲ | شکر و سپاس، مخصوص خداوند گرامی و بلندمرتبه است؛ خداوندی که اطاعت از او موجب نزدیکی به اوست و شکرگزاری او باعث افزایش نعمت است.

۱۲۳ | هر نفسی که فرومی‌رود یاریگر زندگی است و وقتی بالا می‌آید شادی‌بخش وجود است.

۱۲۴ | آبروی بندگان را با وجود ارتکاب گناه آشکار نمی‌ریزد و روزی مقرر آنان را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند.

۱۲۵ | بر تن درختان به عنوان لباس نوروزی، برگ سبز پوشانده و با آمدن بهار بر سر شاخه‌های نودمیده، کلاهی از شکوفه گذاشته است.

۱۲۶ | نعمت بدون مضایقه او مانند سفره‌ای گشاده در همه جا گسترده شده است.

۱۲۷ | یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه و توجّه به حق بود.

۱۲۸ | هیچ‌کس نمی‌تواند با رفتار و گفتار خود از عهدۀ شکرگزاری خداوند برآید.

۱۲۹ | لطف و بخشش خداوند را ببین؛ بنده گناه کرده ولی خداوند شرمنده است!

۱۳۰ | رحمت فراوان الهی همچون باران به همه رسیده است.

۱۳۱ | همه کم و زیاد شدن‌ها (عزت و ذلت) در دست توست.

۱۳۲ | نمی‌توان توراً توصیف کرد، چرا که تو در فهم و ادراک انسان نمی‌گنجی.

۱۳۳ | شیرۀ انگور با قدرت او به عسل خالص تبدیل شده.

۱۳۴ | به امید برآورده شدن توبه به درگاه خداوند روی می‌آورد.